

مفهوم و مصداق

درس نهم

در درس قبل و در کنار بحث لفظ و معنا، تا حدی با اصطلاحات «مفهوم» و «مصداق» آشنا شدیم. حال در اینجا قرار است به طور مشخص و مفصل دربارهٔ تقسیم‌بندی مفاهیم و ارتباطشان با مصداق صحبت کنیم.

می‌دانیم که مفاهیم همان تصورات ذهنی هستند و می‌دانیم که این مفاهیم می‌توانند دارای مصداق بیرونی و خارج از ذهن نیز باشند. حالا اگر هر مفهوم را از نظر ارتباطش با مصداق بیرونی در نظر بگیریم، می‌توانیم چند نوع تقسیم‌بندی برای مفاهیم ارائه کنیم. در ادامه با برخی از تقسیم‌بندی‌ها و اصطلاحات مربوط به مفهوم‌ها آشنا خواهیم شد.

مفهوم کلی

مفهوم «معلم» را در نظر بگیرید. این مفهوم می‌تواند مصداق‌های زیادی داشته باشد. احتمالاً پدر یا مادر بعضی از ما نیز مصداقی از مفهوم «معلم» هستند و معلم منطق و فلسفه ما نیز مصداقی از این مفهوم است. وقتی یک مفهوم می‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد، مفهوم کلی نامیده می‌شود. مثل مفاهیم پدر، مادر، مدرسه، کتاب، دفتر، انسان، حیوان و مانند آن‌ها. به همین دلیل می‌گوییم:

مفهوم کلی، مفهومی است که قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را دارد. خواه این مورد، از موارد واقعی خارجی باشد، خواه موردی فرضی.

به عبارت دیگر، جدا از اینکه یک مفهوم در دنیای واقعی چه تعداد مصداق و نمونه دارد، همین که بتوانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم، آن مفهوم کلی خواهد بود. پس این را هم به یاد داشته باشیم که:

در تشخیص مفهوم کلی به قابلیت و امکان فرض مصداق متعدد توجه می‌کنیم؛ نه تعداد مصداق موجود.

مفهوم جزئی

مفهوم «سندج» را در نظر بگیرید. می‌دانیم «سندج شهری در غرب ایران و مرکز استان کردستان است که ...». در واقع این مفهوم یک مصداق کاملاً مشخص و معین دارد و اصلاً نمی‌تواند دو یا چند مصداق برایش تصور کرد؛ یعنی هر کاری کنیم، نمی‌توانیم تصور کنیم که شهر سندج با ویژگی‌های خاص خودش، دو شهر باشد. حالا مفهوم «این کتاب منطقی که در دست شماست و در حال خواندنش هستید» را در نظر بگیرید. این مفهوم هم فقط و فقط می‌تواند یک مصداق داشته باشد؛ یعنی نمی‌توانید فرض کنید این کتاب که در دست شماست، مفهومی باشد که بیش از یک مصداق دارد. به مفاهیمی از این دست می‌گوییم مفهوم جزئی. درست مثل مفاهیم «علی دایی»، «فردوسی»، «استادیوم آزادی شهر تهران»، «سی‌وسه پل اصفهان»، «شیراز»، «گواتمالا»، «این کتاب»، «آن درخت» و ... بنابراین:

مفهوم جزئی، مفهومی است که مصداق آن کاملاً مشخص است و قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.

یعنی چه مصداق واقعی داشته باشد و چه نداشته باشد، نمی‌توانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم. بهترین راه تشخیص مفاهیم جزئی این است که بگوییم تمامی اسامی خاص (اعلام) و مفاهیم دارای اسم اشاره «این» یا «آن» جزئی هستند.

توضیح تکمیلی دربارهٔ مفاهیم کلی

لزوماً هر مفهومی دارای مصداق بیرونی نیست؛ بلکه مصداق برخی مفاهیم فقط در ذهن ماست. مثلاً اعداد در عالم واقعیت وجود ندارند؛ ولی عدد «۲» مصداقی از مفهوم عدد است یا مثلاً خود مفاهیم «تصور»، «قواعد ذهن» و مانند این‌ها که مصداقشان نیز فقط در ذهن است، نه در واقعیت خارج از ذهن؛ بنابراین مصداق یک مفهوم ممکن است ذهنی یا واقعی باشند.

می‌دانیم که مفهوم «غول یک چشم» مصداق واقعی ندارد و اصلاً نمی‌تواند هم در عالم واقعیت وجود داشته باشد (اصطلاحاً می‌گوییم وجود مصداقش محال است)؛ اما با این حال، چنین مفهومی کلی محسوب می‌شود؛ زیرا می‌توانیم در ذهنمان برایش مصداق‌های زیادی فرض کنیم. مثلاً یک لشکر غول یک چشم که به جنگ انسان‌ها می‌آیند؛ پس باز هم اینگونه مفاهیم کلی هستند؛ بنابراین کلی بودن یک مفهوم به مصداق داشتن یا نداشتن آن ربطی ندارد و بعضی مفاهیم کلی فاقد مصداق خارجی‌اند و فقط در ذهن می‌توانیم برایش مصداق فرض کنیم. مثل مفاهیم اسب بالدار، خرس سخن‌گو، مربع دایره، انسان هفت‌متری و مانند این‌ها.

● مفهوم «خداوند» فقط یک مصداق دارد و نمی‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد؛ اما این مفهوم هم کلی است؛ زیرا می‌توانیم برای این مفهوم نیز مصداق‌های متعدد فرض کنیم. درست همان‌طور که در گذشته بسیاری از اقوام و ملل دارای خدایان متعدد بودند؛ پس باید بگوییم مفهوم کلی ممکن است فقط یک مصداق واقعی داشته باشد و امکان وجود بیش از یک مصداق برایش محال باشد. مثل مفاهیم «کوچک‌ترین فرزند این خانم»، «تنها دختر این آقا»، «آفریدگار عالم»، «قهرمان والیبال المپیک ۲۰۰۰» و مانند این‌ها.

● صفت تفضیلی مثل بزرگ‌ترین، کوچک‌ترین و اوصافی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کنند، نیز کلی هستند. مفهوم «کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی» را در نظر بگیرید. به نظر می‌آید که این مفهوم جزئی باشد؛ اما کلی است. فرض کنید آقای احمدی سه فرزند دارد. خب! معلوم است که فرزند اول و دوم نیز زمانی کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی بوده‌اند و حالا فرزند سوم که به دنیا آمده، شده کوچک‌ترین فرزند ایشان. در سایر موارد نیز همین‌گونه است؛ پس می‌توانیم بگوییم هر صفت و توضیحی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کند، مفهوم کلی و خود آن مصداق، مفهوم جزئی است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

بلندترین قله جهان (کلی)	اورست (جزئی)
تنها نویسنده این کتاب (کلی)	احمد خداداد (جزئی)
کشور قهرمان جام جهانی ۲۰۱۸ (کلی)	فرانسه (جزئی)
پایتخت ایران (کلی)	تهران (جزئی)
مؤسس سلسله صفویه (کلی)	شاه اسماعیل (جزئی)

● برخی مفاهیم کلی مرکب هستند. مثل «بهترین تیم فوتبال در جام جهانی ۲۰۱۸». اگر دقت کنیم، می‌بینیم که اجزای این مفهوم نیز کلی هستند. مفاهیم تشکیل‌دهنده یک مفهوم کلی مرکب، خودشان نیز کلی هستند.

● مفهوم حیوان یک مفهوم کلی است. اسب، انسان، پرنده، این فناری و مانند این‌ها نیز مصادیق مفهوم حیوان محسوب می‌شوند. همان‌طور که می‌بینیم، مصادیق یک مفهوم کلی ممکن است کلی یا جزئی باشند. مفاهیم کلی هم می‌توانند مصادیق کلی داشته باشند و هم جزئی.

ویژگی خاص مفاهیم کلی	
قابلیت انطباق بر مصادیق متعددی را دارند (فرض مصادیق متعدد برایش ممکن است).	
ویژگی‌های مختلف انواع مفاهیم کلی	
ممكن است هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد.	دریای جیوه - اسب بالدار
وجود مصداقش در واقعیت محال باشد.	دایره مربع - انسانی که انسان نیست.
فقط می‌تواند یک مصداق واقعی داشته باشد.	بلندترین قله جهان - رئیس‌جمهور فعلی ایران - خداوند

توضیح تکمیلی درباره مفاهیم جزئی

● وقتی تصویری از یک شیء خارجی را به‌طور کاملاً مشخص می‌شناسیم یا در همین لحظه می‌بینیم، مفهومی جزئی از آن در ذهن شکل می‌گیرد. اصلاً برای همین است که می‌گوییم اسامی خاص و مفاهیم دارای اسم اشاره «این» و «آن»، جزئی هستند. مثلاً وقتی می‌گوییم «این ماشین»، به یک ماشین جلوی رویمان اشاره می‌کنیم که معلوم است نمی‌تواند دو یا چند مصداق داشته باشد یا مثلاً «دکتر شفیعی کدکنی» یک انسان کاملاً مشخص و معین (و البته محترم) است که نمی‌توان بیش از یک مصداق برایش فرض کرد؛ بنابراین مفهومی که از یک شیء واقعی مشخص در ذهن می‌سازیم، مفهوم جزئی است. به عبارت دیگر، از هر موجود مشخصی در واقعیت، یک مفهوم جزئی در ذهن شکل می‌گیرد.

● گاهی ممکن است به این مسئله فکر کنیم که اسامی خاص هم ممکن است دو یا چند مصداق داشته باشند و کلی شوند. مثلاً اسم مؤلف این کتاب احمد خداداد است و در واقعیت، چند احمد خداداد وجود دارد که یکی مؤلف این کتاب است، دیگری پزشک است و نفر سوم هم مربی فوتبال! بله درست است؛ اما با این حال، وقتی کسی می‌گوید «احمد خداداد»، قطعاً فقط منظورش یکی از این سه نفر است و به همین دلیل، اسم خاص همچنان مفهوم جزئی است. حتی اسامی شهرها، خیابان‌ها و مکان‌ها هم که ممکن است بین چند مکان مشترک باشد را باز هم جزئی می‌گیریم. مثل خیابان حافظ که احتمالاً در بیشتر شهرهای کشور وجود دارد؛ اما چون وقتی مفهوم خیابان حافظ را در ذهن می‌آوریم، به خیابان حافظ در یکی از شهرها فکر می‌کنیم، این مفهوم جزئی خواهد بود؛ پس به‌طور کلی، اسامی خاص حتی اگر چند مصداق مختلف داشته باشند، به دلیل اشاره به یکی از این مصادیق، باز هم جزئی خواهند بود.

● یاد گرفتیم که اسامی اشاره مفهوم را جزئی می‌کنند؛ اما فقط مفهومی را جزئی می‌کنند که مستقیماً مورد اشاره قرار می‌دهند. مثال‌های زیر را ببینید:

این خانم

دختر این خانم

مفهوم «این خانم» قطعاً جزئی است؛ زیرا اسم اشاره گرفته است؛ اما «دختر این خانم» دیگر جزئی نیست؛ زیرا می‌توانیم برای این خانم دخترهای زیادی فرض کنیم. به عبارت دیگر، مفهوم مورد نظر ما در اینجا مفهوم «دختر» است، نه مفهوم «این خانم»؛ پس اسم اشاره فقط مفهومی را جزئی می‌کند که پس از اسم اشاره آمده است، نه قبل آن.

● باید حواسمان باشد که اسامی اشاره را با ضمائر ملکی اشتباه نگیریم. اسامی اشاره جزئی‌سازند. مثل این کتاب، آن دفتر، همین خودکار و ...؛ اما ضمائر ملکی این‌گونه نیستند. مثل کتاب من، لباس او، کلاس آن‌ها و ...؛ بنابراین ضمائر ملکی نشانه جزئی‌بودن مفاهیم نیستند.

● مفهومی مانند «رستم شاهنامه» را در نظر بگیرید. این مفهوم هیچ مصداقی در واقعیت ندارد؛ درواقع مصداق رستم شاهنامه فقط در عالم ذهن است؛

اما با این حال، در همین عالم خیالی نیز یک مصداق بیشتر ندارد. به همین دلیل می‌گوییم گاهی ممکن است مفهوم جزئی نیز هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد؛ درست مثل بیشتر شخصیت‌های معروف داستانی از قبیل هملت شکسپیر، هری پاتر، رخس و مانند این‌ها.

سبب چیست؟

کدام یک از مفاهیم زیر جزئی محسوب می‌شود؟

- ۱) کتابی که روی میز خانم صفری است. ۲) آخرین فرستاده خدا و پیامبر اسلام
 ۳) همین خیابان که ابتدایش ایستاده‌ایم. ۴) اسم اشاره که ابتدای اسم می‌آید.

پاسخ: خب! شاید کار کمی سخت شده باشد. ظاهراً همه گزینه‌ها باید جزئی باشند. حالا برمی‌گردیم به قاعده‌ای که برای تشخیص مفاهیم جزئی داشتیم؛ یعنی این قاعده که تمام اسامی خاص و اسامی‌ای که با اسم اشاره شروع می‌شوند، مفهوم جزئی هستند. بر همین اساس، تک‌تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم.

گزینه «۱»: دقت کنید که مفهوم ما در اینجا کتاب است، نه اسم خاص «خانم صفری». حال این مفهوم نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره؛ پس کلی است.

گزینه «۲»: نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره. گرچه در واقعیت یک مصداق بیشتر ندارد؛ پس کلی است.

گزینه «۳»: خب اسم خاص که نیست؛ اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم که لفظ «همین» در واقع همان اسم اشاره است؛ یعنی اصل عبارت این‌گونه بوده است: «این خیابانی که ابتدایش ایستاده‌ایم»؛ پس این مفهوم جزئی است.

گزینه «۴»: حواستان را جمع کنید! نگفتیم اسامی اشاره جزئی هستند؛ بلکه گفته بودیم مفهومی که دارای اسم اشاره این یا آن باشد؛ پس خود مفهوم «اسم اشاره» مفهومی کلی است که می‌تواند مصداق مختلفی مانند «این»، «آن» و «همین» داشته باشد.

چند نفرند برا تشخیص کلی از جزئی

قاعده اصلی: فقط کلمات دارای اسم اشاره و اسامی خاص جزئی هستند.

این قاعده را باید جدی بگیریم و فقط براساس آن پیش برویم؛ اما باید حواسمان را جمع کنیم که:

۱) فقط باید به کلمه اول یک عبارت توجه کنیم؛ یعنی مفهومی که می‌خواهیم بدانیم کلی یا جزئی است، کلمه ابتدایی عبارت است. مثل «دانش‌آموزی که درس منطق را بیست گرفت.» در اینجا مفهوم مورد نظر «دانش‌آموز» است که کلی می‌شود.

۲) «همین» و «همان» نیز مثل «این» و «آن» اسم اشاره هستند.

قاعده فرعی: مفهوم کلی، هر چقدر هم قید و صفت بگیرد، باز هم کلی باقی می‌ماند.

یعنی هم مفهوم «کتاب» کلی است و هم مفهوم «کتاب پر فروش امسال که توسط محمود دولت‌آبادی نوشته شده و در مرداد توسط انتشارات ارونه به چاپ رسید.» با این حال، خیلی وقت‌ها یک سری عوامل فریبنده در سؤالات باعث می‌شود که وسوسه شویم به نکات دیگر هم توجه کنیم.

فریبنده‌ها

- در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد مصداق واقعی آن مفهوم نداریم؛ زیرا گاهی کلی‌ها هم فقط یک مصداق واقعی دارند: پایتخت هند (کلی) و دهلی (جزئی)
- در تشخیص کلی از جزئی کاری به واقعی بودن یا نبودن مفهوم نداریم؛ زیرا مفهوم خیالی ممکن است کلی یا جزئی باشد: گول دریاچه یخی (کلی) و هری پاتر (جزئی)
- در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد کلمات نداریم؛ زیرا تعداد زیاد کلمات دلیلی برای جزئی شدن مفهوم نیست: سالی که در رودبار زلزله آمد (کلی) و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (جزئی)
- در تشخیص کلی از جزئی، کاری به معرفه و نکره بودن کلمات نداریم؛ زیرا هر معرفه‌ای لزوماً جزئی نیست. برای مثال «سعدی» مفهوم جزئی و «غزل سعدی» مفهوم کلی است، با اینکه هر دو معرفه هستند.
- در تشخیص کلی از جزئی، کاری به جمع و مفرد بودن کلمات نداریم؛ یعنی نباید از طریق تعداد اعضای یک مفهوم، آن را کلی یا جزئی بدانیم. مثلاً «این بیست کتاب» مفهوم جزئی و «بیست کتاب» مفهوم کلی است. در اصل باید بگوییم یک مجموعه خاص قطعاً جزئی است.
- اسم اشاره فقط زمانی مفهوم را جزئی می‌کند که در ابتدای عبارت آمده باشد؛ یعنی اسم اشاره فقط مفهوم مستقیم بعد از خودش را جزئی می‌کند: کتاب منطق این خانم («کتاب منطق» کلی و «این خانم» جزئی است)؛ پس کتاب منطق این خانم یک مفهوم جزئی است.
- القاب و اوصاف تاریخی اسم خاص نیستند. این لقب‌ها با اینکه فقط به یک نفر نسبت داده می‌شوند و مصداق آن کاملاً مشخص است، باز هم کلی هستند: خاتم‌الانبیا (کلی)، مولود کعبه (کلی)، نویسنده بوستان (کلی)؛ اما حضرت محمد (ص) (جزئی)، حضرت علی (ع) (جزئی) و سعدی (جزئی)
- ضمایر ملکی جزئی‌ساز نیستند؛ پس مفاهیمی مثل «پدر شما»، «لباس او» و «دفتر من» کلی هستند.

مثال	ویژگی مفهوم
میدان تجریش، خیابان تختی، ریحانه لطفی و ...	هر نوع اسم خاص
«مهر» و «مهر» نقطه ندارند (الفاظ مهر و مهر جزئی‌اند).	وقتی لفظ یک مفهوم موردنظر باشد، نه خود مفهوم
مریخ، عطارد و ...	اسامی سیارات، به‌جز خورشید و ماه
بتمن، مرد عنکبوتی، زورو و ...	شخصیت‌های خیالی و داستانی

خب! دیگر هرچه از کلی و جزئی گفتیم کافی است. برویم سراغ بخش بعدی.

نسبت‌های چهارگانه (رابطه میان مصادیق دو مفهوم کلی)

اگر دو مفهوم کلی را با هم مقایسه کنیم، میان مصادیق آن‌ها می‌تواند چهار نوع نسبت وجود داشته باشد. به این چهار نوع نسبت می‌گوییم نسبت‌های چهارگانه. فراموش نکنید که نسبت‌های چهارگانه میان دو مفهوم کلی در نظر گرفته می‌شود.

۱. تساوی

اگر تمامی مصادیق مفهوم الف، مصادیق مفهوم ب باشد و تمامی مصادیق مفهوم ب نیز مصداق مفهوم الف باشند، نسبت آن‌ها تساوی است. مثل مفاهیم «انسان و متفکر» و «مثلث و سه‌ضلعی» پس به‌طور خلاصه می‌توانیم بگوییم: دو مفهوم زمانی مساوی خواهند بود که تمام مصادیقشان مشترک باشد و مفهوم غیرمشترک نداشته باشند.

۲. تباین

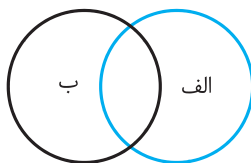
اگر دو مفهوم الف و ب هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، دو مفهوم با هم مابین و ناسازگارند و نسبتشان تباین است. مثل نسبت میان انسان و سنگ یا تصور و تصدیق یا آب و نفت.

۳. عموم و خصوص مطلق

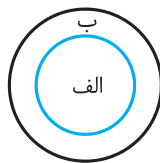
دو مفهوم انسان و هنرمند را در نظر بگیرید. تمامی هنرمندها، مصداق مفهوم انسان نیز هستند؛ اما هر انسانی، مصداق مفهوم هنرمند نیست. در چنین حالتی، میان دو مفهوم انسان و هنرمند، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ یعنی مفهوم عام‌تر دارای مصادیقی است که با مفهوم خاص‌تر مشترک نیستند؛ ولی تمامی مصادیق مفهوم خاص مصادیق مفهوم عام نیز هستند. مثل جسم و سنگ، حیوان و گربه، گیاه و گل سرخ.

۴. عموم و خصوص من‌وجه

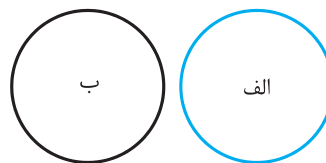
گاهی دو مفهوم کلی هم دارای مصادیق مشترک هستند و هم دارای مصادیق متفاوت؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم دارای یک‌سری مصادیق‌هایی است که دیگری وجود ندارد. به این نوع مفهوم می‌گوییم عموم و خصوص من‌وجه؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم، از یک نظر (از یک وجه) عام است و از یک نظر خاص. مثل مفاهیم سیاه و مداد، سفید و لباس.



بعضی الف ب است
بعضی الف ب نیست
بعضی ب الف است
بعضی ب الف نیست



هر الف ب است
بعضی ب الف است
بعضی ب الف است



تباین
هیچ الف ب نیست
هیچ ب الف نیست



تساوی
هر الف ب است
هر ب الف است

هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را می‌توان با چند تصدیق معرفی کرد:

تساوی (با دو تصدیق):

هر «الف» «ب» است. و هر «ب» «الف» است.
هر مثلثی سه‌ضلعی است. و هر سه‌ضلعی‌ای مثلث است.

تباین (با دو تصدیق)

هیچ «الف» «ب» نیست. و هیچ «ب» «الف» نیست.
هیچ کلاغی گیاه نیست. و هیچ گیاهی کلاغ نیست.

عموم و خصوص مطلق (با سه تصدیق)

هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است.
 هر شکری شیرین است. بعضی شیرین‌ها شکرند.
 بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست.
 برخی پول‌ها کاغذی‌اند. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.

عموم و خصوص من وجه (با چهار تصدیق)

بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست.
 برخی پول‌ها کاغذی‌اند. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.
 بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.
 برخی کاغذها پول‌اند. برخی کاغذها پول نیستند.

نسبت‌های چهارگانه در یک نگاه

نسبت	تصدیق متناظر با نسبت	مثال	نکته
تساوی	هر «الف» «ب» است. هر «ب» «الف» است.	انسان و متفکر	همهٔ مصادیق مشترک است.
تباين	هیچ «الف» «ب» نیست. هیچ «ب» «الف» نیست.	آب و آتش منطق و مغالطه	هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.
عموم و خصوص مطلق	هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	جسم و آب رنگ و سبز	هم مصداق مشترک وجود دارد. هم مصداق غیرمشترک وجود دارد. (فقط یکی از دو مفهوم دارای مصداق غیرمشترک است).
عموم و خصوص من وجه	بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	سفید و کاغذ سبز و درخت	هم مصداق مشترک وجود دارد. هم مصداق غیرمشترک وجود دارد. (هر دو مفهوم دارای مصادیق غیرمشترک هستند).

ریزه‌کاری‌های منطقی

○ رابطهٔ میان «اجزاء با کل» و «مجموعه با زیرمجموعه» با نسبت دو مفهوم عموم و خصوص مطلق فرق دارد. ببینید! عقربهٔ ساعت یکی از اجزای ساعت است؛ اما نسبت عقربه و ساعت می‌شود تباين، نه عموم و خصوص مطلق؛ زیرا در مفهوم «ساعت» لزوماً مفهوم «عقربه وجود ندارد». چند مثال دیگر را در ادامه می‌بینیم:

- خانه و دیوار ← تباين
- شیر و پنیر ← تباين
- کیک و آرد ← تباين

○ در بررسی نسبت بین دو مفهوم فقط به مصداق آن‌ها نباید توجه کنیم؛ بلکه باید خود مفاهیم را نیز در نظر بگیریم. برای مثال، دو مفهوم «دارای مدرک کارشناسی» و «دانشجوی کارشناسی» نسبتشان تباين است؛ اما ممکن است کسی باشد که مجدداً در مقطع کارشناسی دانشجویی یک رشتهٔ دیگر باشد. با این حال، باز هم نسبت دو مفهوم را تباين در نظر می‌گیریم. مثال دیگر دو شغل «معلمی» و «وکالت» است. این دو نیز گرچه ممکن است در یک نفر هم‌زمان وجود داشته باشند؛ اما نسبتشان را تباين می‌دانیم. در واقع، نسبت‌های چهارگانه از نظر مفهومی بررسی می‌شوند، نه مصداقی.

○ در نسبت عموم و خصوص مطلق، تعداد مصادیق واقعی و فرضی مفهوم عام بیشتر از تعداد مصادیق مفهوم خاص است. مثل نسبت حیوان و اسب یا نسبت جسم و جماد؛ اما در نسبت عموم و خصوص من وجه، معلوم نیست که کدام مفهوم تعداد مصادیق بیشتری دارد؛ مگر اینکه دو مفهوم را کاملاً بشناسیم تا مطمئن شویم کدام یک مصادیق بیشتری دارد؛ اما چون فقط مصادیق واقعاً موجود را در نظر نمی‌گیریم، در نهایت باز هم نمی‌شود گفت تعداد مصادیق کدام یک بیشتر است.

○ شناخت مفاهیم کلی و نسبت میان آن‌ها در مباحث تعریف و اقسام قضایا بسیار بسیار ضروری خواهد بود.

استفاده از نسبت‌های چهارگانه در طبقه‌بندی مفاهیم

خیلی وقت‌ها انسان برای درک بهتر و منظم‌تر مفاهیم و درک رابطهٔ میان آن‌ها، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی وجوه افتراق (تفاوت) و اشتراک (تشابه)

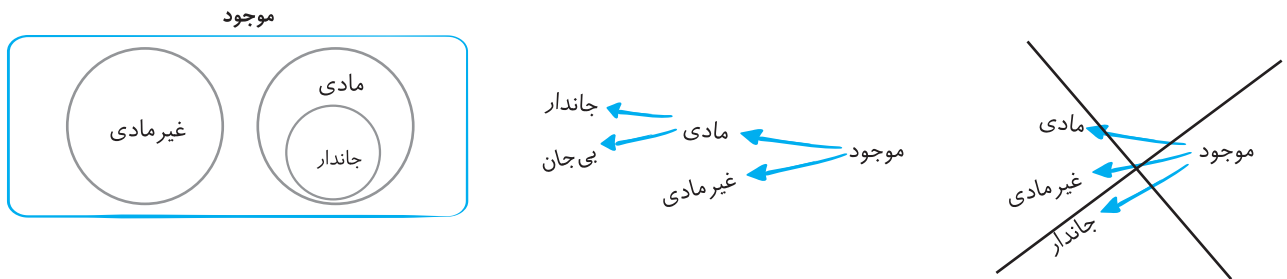
هر مفهوم را با مفاهیم دیگر مشخص می‌کنیم. این طبقه‌بندی‌ها معمولاً پایهٔ منطقی دارند و براساس نسبت‌های چهارگانه انجام شده‌اند. در علوم مختلف با استفاده از نسبت‌های چهارگانه، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کنند.

روش طبقه‌بندی مفاهیم

- ۱) عام‌ترین مفهوم در بالا و ابتدای طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. مثلاً مفهوم «موجود» را ابتدای کار قرار می‌دهیم.
- ۲) در طبقهٔ دوم، مفاهیمی قرار می‌گیرند که پس از مفهوم اول، دارای بیشترین مصادیق باشند. مثلاً مفاهیم موجودات مادی و موجودات غیرمادی را در زیر مفهوم اول قرار می‌دهیم.



- ۳) دو مفهوم زمانی در یک طبقه قرار می‌گیرند که نسبتشان تباین باشد. برای مثال، اگر مفهوم جاندار را مستقیماً در زیر مفهوم «موجود» قرار دهیم، نسبتش با مفهوم «موجود مادی» عموم و خصوص مطلق است؛ پس باید در زیر موجود مادی قرار بگیرد، نه در کنار آن. مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، اقسام مفهوم بالاتر از خود هستند. مثلاً مادی و غیرمادی اقسام موجود شمرده می‌شوند.



- ۴) نسبت میان دو مفهوم در دو طبقهٔ متفاوت، عموم و خصوص مطلق است. برای اینکه مطمئن باشیم طبقه‌بندی درستی انجام داده‌ایم، باید چک کنیم که مفهوم خاص همیشه در طبقات زیرین مفهوم عام باشد.
- ۵) عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفاهیم در انتهای طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث می‌شود که مطمئن شویم طبقه‌بندی ما درست است.

طبقه‌بندی مفاهیم

فقط برای مفاهیم کلی استفاده می‌شود.
از نسبت‌های چهارگانه استفاده می‌کند.
عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفهوم در انتها قرار می‌گیرد.
نسبت مفهوم هر طبقه با طبقات بالا و پایینش، عموم و خصوص مطلق است.
اقسام یک مفهوم باید با یکدیگر نسبت تباین داشته باشند.

۴۰۴ اشتباهات رایج

- ۱) تشخیص جزئی از کلی: تقریباً سخت‌ترین بخش کار همین‌جاست. یک‌بار دیگر بخش‌های مربوط به درسنامه را مرور کنید. سعی کنید فقط به قاعدهٔ اصلی و فرعی گفته‌شده در این کتاب تکیه کنید و از وسوسه‌های دیگر بزرگ‌تر باشید!
- ۲) عدم توجه به جزئی بودن مفهوم در تشخیص نسبت بین دو مفهوم: خیلی وقت‌ها، طراحان سؤال برای فریب ما در گزینه‌ها، یکی از مفاهیم را جزئی می‌دهند. مثل نسبت «دماوند و قله» حواستان باشد که در این حالت نمی‌شود از نسبت‌های چهارگانه حرفی زد.
- ۳) اشتباه گرفتن رابطهٔ کل و جزء با عموم و خصوص مطلق: یادتان باشد که نسبت کل با اجزایش تباین است. مثل نسبت فرمان خودرو با خودرو؛ ولی ما گاهی به اشتباه این رابطه را عموم و خصوص مطلق می‌گیریم. مثال بیشتر: دیوار و آجر (تباین)؛ در و دستگیرهٔ در (تباین)؛ درخت و تنهٔ درخت (تباین)
- ۴) تفاوت میان اقسام یک طبقه و انواع موجود در طبقات: اقسام یک طبقه با هم نسبت تباین دارند. مثل نسبت میان اسب و خرس که اقسام پستانداران هستند؛ اما انواع موجود در طبقات با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت میان مهره‌دار و پستاندار که عموم و خصوص مطلق است.
- ۵) تفاوت میان اجزای یک مفهوم و اقسام یک مفهوم: اقسام هر مفهومی قطعاً با خود مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل سبز و زرد که اقسام «رنگ» محسوب می‌شوند؛ اما اجزای یک مفهوم با آن مفهوم نسبت تباین دارند. مثل اتاق که از اجزای مفهوم خانه است.

درسنامه را جمع و جور کنیم

- ۱ برای مفاهیم کلی با ویژگی‌های زیر، مثال بیاورید:
الف) هیچ مصداقی در واقعیت ندارد. (ب) فقط یک مصداق در واقعیت دارد. (پ) مصداقی متعددی در واقعیت دارد.
 - ۲ برای مفاهیم جزئی با ویژگی‌های زیر مثال بزنید.
الف) هیچ مصداقی در واقعیت ندارد. (ب) زمانی مصداق داشته؛ ولی اکنون نه.
 - ۳ قاعده اصلی برای شناخت مفاهیم جزئی چیست؟ رد پا: ۳۰
 - ۴ هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را با چند تصدیق می‌توانیم نشان دهیم؟ رد پا: ۳۱
 - ۵ اگر دو مفهوم کلی دارای مصداق مشترک باشند، کدام نسبت‌ها ممکن است میانشان برقرار باشد؟ رد پا: ۳۲
 - ۶ طبقه‌بندی جانوران را به شکل ساده رسم کنید و نسبت میان مفاهیم را مشخص کنید.
 - ۷ اگر مفهومی مصداق خارجی نداشته باشد، است.
 - ۸ نسبت میان دو مفهوم زمان و ساعت چیست؟
 - ۹ مفاهیمی که در طبقه‌بندی مفاهیم به کار می‌روند، باید باشند.
 - ۱۰ نسبت میان دو مفهوم «کلی» و «جزئی» چیست؟
- پاسخ: ۷. کلی یا جزئی / ۸. عموم و خصوص مطلق / ۹. کلی / ۱۰. تباین

“

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

درس سوم

تست‌کوهی

۱۲۱. به فرد یا شیئی که نمونه و مثال یک مفهوم باشد، می‌گویند.
۱ معنا ۲ تصور ۳ مصداق ۴ واقعیت
۱۲۲. به اشیا یا افرادی که در جهان بر مفاهیم و تصورات منطبق می‌شوند، می‌گویند.
۱ تعاریف ۲ مصداقیات ۳ جزئیات ۴ کلیات
۱۲۳. مفهوم جزئی، مفهومی است که
۱ قابل انطباق بر مصداق بیرونی نیست.
۲ قابلیت انطباق بر موارد خاص را دارد.
۳ جزئی از یک مفهوم کلی محسوب می‌شود.
۴ قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.
۱۲۴. مفهوم کلی مفهومی است که
۱ قابلیت انطباق بر موارد متعدد را دارد.
۲ دارای مصداقی متعدد واقعی است.
۳ تنها دارای موارد فرضی متعدد است.
۴ تنها مصداقی کلی را شامل می‌شود.
۱۲۵. در کدام گزینه به نشانه‌هایی اشاره شده که مشخص‌کننده مفاهیم جزئی است؟
۱ ضمایر ملکی و اسامی خاص ۲ اعلام و کلمات دارای اسم اشاره ۳ اسامی اشاره و اسامی خاص ۴ اعلام و کلمات دارای ضمایر ملکی
۱۲۶. کدام گزینه مفهومی کلی محسوب نمی‌شود؟
۱ خاتم‌الانبیا ۲ دختر حضرت محمد (ص) ۳ پیامبر اسلام ۴ حضرت محمد (ص)
۱۲۷. در کدام گزینه هر دو کلمه کلی هستند؟
۱ سعدی شاعر - خیابان حافظ ۲ میدان آزادی - خیابان آزادی
۳ دهقان فداکار - کشاورز نمونه ۴ معلم مدرسه - همین امتحان
۱۲۸. در کدام یک از نسبت‌های چهارگانه هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد؟
۱ عموم و خصوص من‌وجه ۲ تساوی ۳ تباین ۴ عموم و خصوص مطلق
۱۲۹. اگر دایره مصداقی یک مفهوم درون دایره مصداقی مفهوم دیگری قرار بگیرد، نسبت آن دو مفهوم چیست؟
۱ عموم و خصوص من‌وجه ۲ تساوی ۳ تباین ۴ عموم و خصوص مطلق

۱۳۰. اگر تمام مصادیق مفهوم «الف»، مصادیق مفهوم «ب» نیز باشند، نسبت میان «الف» و «ب» است.
- ۱ عموم و خصوص من‌وجه یا مطلق
۲ تساوی یا عموم و خصوص مطلق
۳ تباین یا عموم و خصوص من‌وجه
۴ تساوی یا عموم و خصوص من‌وجه
۱۳۱. نسبت میان «مشترک لفظی» و «لفظ» چیست؟
- ۱ عموم و خصوص من‌وجه
۲ تساوی
۳ تباین
۴ عموم و خصوص مطلق
۱۳۲. کدام دو مفهوم دارای مصداق مشترک نیستند؟
- ۱ مغالطه و خطای تفکر
۲ تفکر و تعریف
۳ علم و تصور
۴ تصدیق و تصور
۱۳۳. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؟
- ۱ فرمان خودرو و خودرو
۲ ایرانی و غیرایرانی
۳ ساکن اهواز و ساکن استانبول
۴ وانت و اتوبوس
۱۳۴. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص من‌وجه وجود دارد؟
- ۱ متولد ایران و متولد اهواز
۲ متولد مشهد و ساکن لندن
۳ ساکن اهواز و ساکن استانبول
۴ خراسانی و متولد مشهد
۱۳۵. اگر همه سنگ‌ها سفید بودند، نسبت میان دو مفهوم «سنگ» و «سفید» بود.
- ۱ عموم و خصوص من‌وجه
۲ تساوی
۳ تباین
۴ عموم و خصوص مطلق
۱۳۶. در یک طبقه‌بندی درست، مفهوم ابتدایی و انتهایی به ترتیب هستند.
- ۱ عام‌تر - خاص‌تر
۲ کلی - جزئی
۳ خاص‌تر - عام‌تر
۴ جزئی - کلی
۱۳۷. نسبت میان اقسام مختلف مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، چیست؟
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۳۸. در طبقه‌بندی مفاهیم، نسبت میان دو مفهوم در دو طبقه متفاوت، است.
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۳۹. نسبت میان اقسام مختلف یک مفهوم چیست؟
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۴۰. مباحث مفاهیم کلی و نسبت‌های چهارگانه در منطق، برای آشنایی با کدام مباحث منطقی ضروری است؟
- ۱ الفاظ و دلالت‌ها
۲ انواع استدلال و کاربرد آن
۳ اقسام قضایا و بحث تعریف
۴ تصور و تصدیق

مباحث مفاهیم

۱۴۱. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
- ۱ ما معانی کلمات را می‌فهمیم و به همین دلیل به آن‌ها مفهوم می‌گوییم.
۲ هر مفهومی دست‌کم دارای یک مصداق در عالم خارج از ذهن است.
۳ مفهوم همان تصور است که مصداقش در خارج از ذهن وجود دارد.
۴ مفهوم، لفظی با معنی است که توسط ذهن انسان درک شده باشد.
۱۴۲. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
- ۱ خودکار روی میز، مفهومی از لفظ «خودکار» است.
۲ معنایی که از «انسان» می‌فهمیم، مفهوم انسان است.
۳ معنای لفظ «دفتر» مصداقی از دفتر محسوب می‌شود.
۴ مصداق درخت، همان مفهومی است که در ذهن داریم.
۱۴۳. تمامی مفاهیمی که با مشخص شده‌اند، مفاهیم محسوب می‌شوند.
- ۱ ضمایر ملکی - جزئی
۲ ضمایر ملکی - کلی
۳ اسامی اشاره - جزئی
۴ اسامی اشاره - کلی
۱۴۴. اضافه‌شدن کدام گزینه بر سر مفهوم «کتاب روی میز» آن را جزئی خواهد کرد؟
- ۱ تنها
۲ بزرگ‌ترین
۳ همین
۴ بهترین
۱۴۵. مفاهیم قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند. مانند مفهوم
- ۱ جزئی - یادداشت‌های شخصی خانم سرلک
۲ کلی - آفریدگاری که جهان را خلق کرده است.
۳ جزئی - این گلدانی که روی میز گذاشته‌اند.
۴ کلی - تنها پیراهنی که هنوز تمیز است.
۱۴۶. ممکن است مفهوم هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد، مانند مفهوم
- ۱ کلی - لوبیای سحرآمیز
۲ جزئی - والدین شاگرد اول کلاس
۳ کلی - این گلدان‌ها
۴ جزئی - ظروف روی این میز
۱۴۷. کدام مفهوم کلی محسوب می‌شود؟
- ۱ زمین
۲ خورشید
۳ زحل
۴ عطارد
۱۴۸. وقتی دو مفهوم با هم می‌آیند یا ناسازگارند؛ پس قطعاً
- ۱ قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند.
۲ دایره مصادیقشان با هم اشتراکی ندارد.
۳ هر دو جزء مفاهیم جزئی محسوب می‌شوند.
۴ هر دو فاقد مصداق خارجی هستند.
۱۴۹. وقتی نسبت دو مفهوم کلی، عموم و خصوص من‌وجه باشد، آنگاه
- ۱ برخی مصادیق هرکدام مصداق دیگری نیست.
۲ تمام مصادیق یکی مصادیق دیگری است.
۳ هیچ‌کدام مصداقی غیر از مصادیق دیگری ندارد.
۴ یکی از آن دو عام‌تر و دیگری خاص‌تر است.
۱۵۰. درباره نسبت‌های چهارگانه می‌توانیم بگوییم
- ۱ در سه نسبت، هیچ مصداقی میان دو مفهوم مشترک نیست.
۲ در دو نسبت، تعداد مصادیق یک مفهوم بیشتر از دیگری است.
۳ در یک نسبت، هیچ مصداق مشترکی بین دو مفهوم وجود ندارد.
۴ در سه نسبت، یک مفهوم عام‌تر از مفهوم دیگری شمرده می‌شود.



۱۵۱. نسبت میان «ایرانی و تهرانی» و «غیرایرانی و فارسی زبان» به ترتیب چیست؟

- ۱) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
۲) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه
۴) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق

۱۵۲. نسبت میان یک کلمه و حروف سازنده آن کلمه چیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۵۳. اگر بدانیم که قطعاً «بعضی الف ب نیست»، آنگاه چه نسبتی میان الف و ب برقرار نیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۵۴. ویژگی «قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد» مختص مفاهیم است که مصادیق متعدد برایش محال

- ۱) کلی - فرض - نیست
۲) جزئی - فرض - است
۳) کلی - وجود - است
۴) جزئی - وجود - نیست

۱۵۵. نسبت میان مفهوم کلی و مفهوم جزئی چیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۵۶. کدام تصویر نسبت میان دو مفهوم «آرد» و «نان» را نشان می‌دهد؟



۱۵۷. کدام گزینه درباره «مفهوم جزئی» درست است؟

- ۱) نمی‌توان برایش مصادیقی در واقعیت فرض کرد.
۲) نمی‌توان برایش مصادیق متعدد در نظر گرفت.
۳) باید یک مصداق واقعی از آن وجود داشته باشد.
۴) فرض وجود مصداق آن در واقعیت محال است.

۱۵۸. کدام تصویر نسبت میان دو مفهوم «در» و «دستگیره در» را نشان می‌دهد؟



۱۵۹. تفاوت اصلی میان مفاهیم کلی و جزئی چیست؟

- ۱) وجود یا عدم وجود مصادیق
۲) وجود یا عدم وجود مصادیق متعدد
۳) واقعیت داشتن یا نداشتن مصادیق
۴) امکان یا عدم امکان فرض تعدد مصادیق

۱۶۰. کدام گزینه درباره مفاهیم کلی نادرست است؟

- ۱) شاید هیچ مصادیقی در واقعیت نداشته باشد.
۲) شاید فرض مصادیق متعدد برایش محال باشد.
۳) شاید وجود مصداقش در واقعیت محال باشد.
۴) شاید فقط یک مصداق واقعی داشته باشد.

۱۶۱. درباره مفهوم جزئی می‌توان گفت:

- ۱) لفظی است که فقط بر یک مصداق منطبق می‌شود.
۲) تصور بیش از یک مصداق برای آن محال است.
۳) امکان وجود مصادیق آن در واقعیت محال است.
۴) مصداق ذهنی آن متعدد و واقعی آن تنها یکی است.

۱۶۲. اگر به مفهومی مانند «کوه» قید «بلندترین» اضافه شود، کدام گزینه درست خواهد بود؟

- ۱) مفهوم کلی به مفهومی جزئی تبدیل می‌شود.
۲) مفهوم جزئی به مفهومی کلی تبدیل می‌شود.
۳) مفهومی کلی همچنان کلی خواهد ماند.
۴) مفهومی جزئی همچنان جزئی خواهد ماند.

۱۶۳. در عبارت زیر، کدام یک از مفاهیم کلی محسوب می‌شوند؟

«ابن‌سینا، فیلسوف بزرگ ایرانی، مدعی بوده که از جوانی هیچ کتابی را تا انتها نخوانده است؛ ولی در جای دیگری مدعی می‌شود که کتاب متافیزیک ارسطو را چهل بار خوانده و نفهمیده است.»

- ۱) ابن‌سینا - جای دیگر - متافیزیک ارسطو
۲) ارسطو - فیلسوف بزرگ ایرانی - کتاب
۳) مدعی - متافیزیک ارسطو - جوانی
۴) فیلسوف بزرگ ایرانی - جوانی - کتاب

۱۶۴. مفهوم «کتاب‌فروشی» در کدام گزینه جزئی محسوب می‌شود؟

- ۱) این کتاب‌ها را روز گذشته از کتاب‌فروشی خیابان انقلاب خریدم.
۲) کتاب‌فروشی کمترین فروشگاهی است که در شهر ما دیده می‌شود.
۳) همین کتاب‌فروشی بود که دیروز کتاب‌هایش را با تخفیف می‌فروخت.
۴) کتاب‌فروشی عمومیم در خیابان انقلاب و روبه‌روی دانشگاه تهران است.

۱۶۵. کدام گزینه درباره همه مفاهیم کلی درست است؟

- ۱) دست کم یک مصداقش در واقعیت وجود دارد.
۲) مصادیق خارجی متعدد دارد.
۳) می‌تواند در ذهن بر موارد متعدد صدق کند.
۴) هم مصادیق ذهنی دارد و هم واقعی.

۱۶۶. در کدام گزینه، همه مفاهیم کلی هستند؟

- ۱) مفهوم کلی - اقسام دلالت الفاظ - مغالطه
۲) بوستان سعدی - سیندرلا - ادبیات حماسی
۳) فلسفه اسلامی - منطق ارسطویی - ابن‌سینا
۴) عباس کیارستمی - مشترک لفظی - مفهوم جزئی

۱۶۷. تفاوت اصلی میان مفاهیم کلی و جزئی چیست؟

- ۱) جزئی برخلاف کلی، فرض بیش از یک مصداق برایش محال است.
۲) کلی برخلاف جزئی، نمی‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد.
۳) جزئی برخلاف کلی، نمی‌تواند مصداق خارجی نداشته باشد.
۴) کلی برخلاف جزئی، نمی‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

۱۶۸. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد؟

- ۱) سفیدی و زردی
۲) فیلم کمدی و فیلم ترسناک
۳) اسارت و آزادی
۴) شهری و روستایی

۱۶۹. کدام گزینه دربارهٔ طبقه‌بندی مفاهیم نادرست است؟

- ۱ فقط برای مفاهیم کلی استفاده می‌شود.
۲ هیچ مفهومی نمی‌تواند با دیگری مابین باشد.
۳ از نسبت‌های چهارگانه استفاده می‌کند.
۴ در هر علمی می‌تواند کاربرد داشته باشد.

۱۷۰. میان دو مفهوم «مهندسی و پزشکی» و «مهندس و پزشک» به ترتیب چه نسبتی برقرار است؟

- ۱ تباین - تباین
۲ عموم و خصوص من‌وجه - تباین
۳ عموم و خصوص من‌وجه - عموم و خصوص من‌وجه
۴ تباین - عموم و خصوص من‌وجه

۱۷۱. در جملهٔ «دوستم، بهمین، در بهمین به دنیا آمده است.» تصور گوینده از مفهوم بهمین، به ترتیب چیست؟

- ۱ کلی - کلی
۲ کلی - جزئی
۳ جزئی - جزئی
۴ جزئی - کلی

(سراسری ۸۵)

۱۷۲. تصور «دریای جیوه» و «مولود کعبه» به ترتیب یک تصور و است.

- ۱ جزئی - جزئی
۲ کلی - کلی
۳ کلی - جزئی
۴ جزئی - کلی

(سراسری ۸۶)

۱۷۳. هرگاه مفهومی فقط یک فرد خارجی داشته باشد؛ اما ذهن بتواند افراد دیگری برای آن فرض کند، یک مفهوم است. مثل

- ۱ کلی - مولود کعبه
۲ جزئی - مولود کعبه
۳ کلی - سیمرغ
۴ جزئی - سیمرغ

(سراسری ۸۶)

۱۷۴. از اسناد دو کلی موصوف به «تساوی»، «تباین»، «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من‌وجه» به ترتیب، چند تصدیق حاصل می‌شود؟

- ۱ دو - سه - چهار
۲ دو - دو - سه - چهار
۳ سه - دو - چهار - دو
۴ سه - سه - چهار - دو

(فارج از کشور ۸۷)

۱۷۵. تصور ذهنی ما از امور مختلف نام دارد و نسبت‌های چهارگانهٔ منطقی (نسب اربع) از حادث می‌شوند.

- ۱ مفهوم - تصدیق دو کلی
۲ مصداق - تصدیق دو کلی
۳ مفهوم - تصور دو کلی
۴ مصداق - تصور دو کلی

(فارج از کشور ۸۷)

۱۷۶. بین مفاهیم کلی «لباس و سفید» و «رنگ و قرمز» به ترتیب، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟

- ۱ عموم و خصوص من‌وجه - عموم و خصوص من‌وجه
۲ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
۳ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من‌وجه
۴ عموم و خصوص من‌وجه - عموم و خصوص مطلق

۱۷۷. وقتی وسعت دایرهٔ مصادیق دو مفهوم کلی به گونه‌ای باشد که یکی به‌طور کامل درون دیگری قرار بگیرد، میان آنها چه نسبتی برقرار است و مثال آن کدام است؟

(فارج از کشور ۸۹)

- ۱ عموم و خصوص من‌وجه - خودکار و آبی
۲ عموم و خصوص مطلق - ایرانی و کارمند
۳ عموم و خصوص مطلق - حیوان و جسم
۴ عموم و خصوص من‌وجه - جوهر و حیوان

۱۷۸. آنگاه که دو کلی هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند و آنگاه که هر کلی نسبت به کلی دیگر، از جهتی اعم باشد و از جهتی اخص، به ترتیب، و محقق می‌شود که از اسناد آن دو کلی به یکدیگر به ترتیب، و قضیه حاصل می‌شود.

(سراسری ۸۷)

۱ تباین - عموم و خصوص مطلق - دو - سه
۲ تباین - عموم و خصوص من‌وجه - دو - چهار
۳ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من‌وجه - سه - چهار
۴ عموم و خصوص من‌وجه - عموم و خصوص مطلق - چهار - سه

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۷۹. بین کلیات «مثنوی و غزل» و «تعریف و استدلال» به ترتیب کدام یک از نسبت‌های چهارگانهٔ منطقی، حاکم است و از اسناد آن دو کلی به یکدیگر، به ترتیب چند قضیه حاصل می‌شود؟

- ۱ تباین - تساوی - دو - دو
۲ تباین - تباین - دو - دو
۳ تساوی - تباین - سه - چهار
۴ تباین - تساوی - سه - چهار

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۰. کدام مورد بر همهٔ مفاهیم کلی صدق می‌کند؟

- ۱ می‌توان مصادیق متعددی برایش فرض کرد.
۲ مصادیق متعدد هم خارجی و هم ذهنی دارد.
۳ اگر دو مفهوم مصداق مشترک داشته باشند و اگر مصداق مشترک نداشته باشند، به ترتیب چند حالت میان آنها قابل تصور است؟
۴ هر دو مفهوم مصداق کلی محسوب می‌شوند.

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۱. اگر همهٔ مصادیق مفهوم «الف»، مصادیق مفهوم «ب» باشند، آنگاه می‌توانیم بگوییم که قطعاً

- ۱ نسبتشان عموم و خصوص مطلق است.
۲ همهٔ مصادیق ب نیز مصداق الف محسوب می‌شوند.
۳ نسبت این دو مفهوم تساوی خواهد بود.
۴ هر دو مفهوم مصداق کلی محسوب می‌شوند.

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۲. نسبت میان «مغالطه و اشتراک» و «تصدیق و تصور»، به ترتیب کدام یک از نسبت‌های چهارگانه است؟

- ۱ عموم و خصوص من‌وجه - تساوی
۲ عموم و خصوص مطلق - تساوی
۳ عموم و خصوص من‌وجه - تباین
۴ عموم و خصوص مطلق - تباین

۱۸۳. وقتی نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» عموم و خصوص مطلق است، کدام گزینه دربارهٔ آنها نادرست است؟

- ۱ مفهوم «ب» مصادیقی غیر از «الف» ندارد.
۲ «الف» غیر از «ب» هم مصداق دارد.
۳ برخی مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» است.
۴ برخی مصادیق «ب» جزء مصادیق «الف» نیست.

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۴. مفهوم مشخص‌شده در کدام گزینه کلی نیست؟

- ۱ بلندترین رود ایران کارون است.
۲ پایتخت چین شانگهای نیست.
۳ «رود» سه حرف دارد.
۴ آخرین فرزند خانم رضایی، پسر است.

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۵. نسبت میان دو مفهوم «سبز و گیاه» برابر است با نسبت میان دو مفهوم

- ۱ جسم و سنگ
۲ انسان و دانش‌آموز
۳ برگ و گیاه
۴ چهارچرخ و خودرو

(سراسری ۸۸ با تغییر)

۱۸۶. کدام گزینه نشان‌دهندهٔ نسبت میان سه مفهوم «آجر»، «جسم» و «مکعب مستطیل» است؟

- ۱ 
۲ 
۳ 
۴ 

۱۸۸. کدام یک از نسبت‌های چهارگانه میان مفاهیم زیر برقرار نیست؟

«مفهوم - تصور - جزئی - مصداق»

۱ تساوی ۲ عموم و خصوص من‌وجه ۳ عموم و مخصوص مطلق ۴ تباین

۱۸۹. میان دو مفهوم «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من‌وجه» چه نسبتی برقرار است؟

۱ تباین ۲ تساوی ۳ عموم و خصوص مطلق ۴ عموم و خصوص من‌وجه

۱۹۰. کلی یا جزئی بودن مفاهیم مشخص‌شده در عبارت زیر را به‌ترتیب مشخص کنید.

«قناری گفت: گُرّه ما، گُرّه قفس‌ها با میله‌های زرین و چینه‌دان چینی.»

۱ کلی - کلی - کلی ۲ کلی - جزئی - کلی ۳ کلی - جزئی - کلی ۴ جزئی - کلی - کلی

۱۹۱. شکل روبه‌رو نشان‌دهنده نسبت میان مفاهیم کدام گزینه است؟

۱ شکل - مربع - پنجره ۲ فلز - مایع - چوب
۳ پرند - سیاه - گوشتخوار ۴ مایع - بی‌رنگ - بنزین

۱۹۲. کدام گزینه درباره اجزاء یک موجود واقعی با خود موجود درست است؟

۱ قطعاً کلی هستند. ۲ نسبتشان با خود مفهوم عموم و خصوص مطلق است.
۳ قطعاً جزئی هستند. ۴ نسبتشان با خود مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است.

۱۹۳. هنگام طبقه‌بندی مفاهیم، چه کاری انجام می‌دهیم؟

۱ وجوه افتراق و اشتراک مفاهیم را مشخص می‌کنیم. ۲ مفاهیم کلی را از مفاهیم جزئی مشابه تفکیک می‌کنیم.
۳ مفاهیم مساوی را در یک طبقه از مفاهیم قرار می‌دهیم. ۴ مفاهیم را از مصداق آن‌ها تفکیک و طبقه‌بندی می‌کنیم.

۱۹۴. اقسام مختلف یک مفهوم نسبت تباین داشته باشند، و گرنه در یک طبقه قرار

۱ نباید - می‌گرفتند ۲ باید - نمی‌گرفتند ۳ نباید - نمی‌گرفتند ۴ باید - نمی‌گرفتند

۱۹۵. اگر دو مفهوم «الف» و «ب» در یک طبقه‌بندی وجود داشته باشند، کدام گزینه درباره آن‌ها درست است؟

۱ اگر مصداق مشترک داشته باشند، در یک طبقه قرار می‌گیرند. ۲ اگر مصداق مشترک نداشته باشند، در دو طبقه مختلف قرار می‌گیرند.
۳ اگر در یک طبقه باشند، محال است دارای مصداق مشترک نباشند. ۴ اگر در دو طبقه مختلف باشند، مفهوم بالاتر، مصداق بیشتری دارد.

۱۹۶. نسبت میان «مفهوم کلی» و «مفهومی که مصداق خارجی ندارد»، چیست؟

۱ تساوی ۲ عموم و خصوص من‌وجه ۳ عموم و مخصوص مطلق ۴ تباین

۱۹۷. اگر ثابت کنیم نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» است، آنگاه نمی‌توان گفت بعضی «الف» «ب» است.

۱ تساوی ۲ عموم و خصوص من‌وجه ۳ عموم و مخصوص مطلق ۴ تباین

کلمه شش‌حرفی

۱۹۸. اگر مطمئن باشیم که مفهومی مانند مفهوم «الف» فقط یک مصداق در واقعیت دارد و ممکن نیست که مصداق دیگری از آن وجود داشته باشد،

درباره‌اش می‌توانیم بگوییم

۱ اگر بتوانیم برایش مصداق دیگری هم فرض کنیم، کلی است. ۲ جزئی است؛ وجود یک مصداق دیگر برایش محال است.
۳ اگر بدانیم قبلاً هم مصداق دیگری نداشته، جزئی است. ۴ کلی است؛ زیرا مفهوم کلی با تعداد مصداقش کلی نمی‌شود.

۱۹۹. با توجه به پاسخ سؤال زیر، چه نسبتی نمی‌تواند میان دو مفهوم «الف» و «ب» برقرار باشد؟

«آیا همه مصداق «الف» جزء مصداق «ب» محسوب می‌شوند؟»

۱ خیر - عموم و خصوص مطلق ۲ بله - عموم و خصوص مطلق ۳ خیر - تباین ۴ بله - عموم و خصوص من‌وجه

۲۰۰. اگر مفهوم «الف» دارای دو قسم «ب» و «پ» باشد و مفهوم «پ» دارای دو قسم «ت» و «ث» باشد، کدام گزینه نادرست است؟

۱ نسبت «ب» و «ت» عموم و خصوص مطلق است. ۲ نسبت «الف» و «ث» عموم و خصوص مطلق است.
۳ «ب» و «پ» هیچ مصداق مشترکی ندارند. ۴ نسبت دو مفهوم «ت» و «ث» تباین است.

۲۰۱. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«اتم‌ها دارای ذرات الکترون، پروتون و نوترون هستند.»

۱ تساوی ۲ عموم و خصوص من‌وجه ۳ عموم و مخصوص مطلق ۴ تباین

۲۰۲. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«درست است که احمد ایرانی است؛ اما فارسی‌زبان نیست. درست به همان دلیل که اهل تاجیکستان با اینکه ایرانی نیست، فارسی‌زبان است.»

۱ تساوی ۲ عموم و خصوص من‌وجه ۳ عموم و مخصوص مطلق ۴ تباین

۲۰۳. شیوا می‌گوید «هر گیاهی سبز است» و امین معتقد است «هیچ گیاهی سبز نیست». حال اگر کسی ثابت کند که نسبت میان گیاه و سبز است،

نادرستی حرف شیوا و امین را هم‌زمان ثابت کرده است.

۱ تساوی ۲ عموم و مخصوص مطلق ۳ عموم و خصوص من‌وجه ۴ تباین

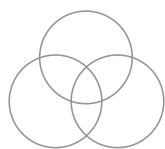
۲۰۴. کدام عبارت درباره نسبت‌های چهارگانه نادرست است؟

۱ از اینکه «بعضی «الف» «ب» است.» نتیجه می‌گیریم که نسبت میان «الف» و «ب» عموم و خصوص من‌وجه است.

۲ از اینکه نسبت «الف» و «ب» تساوی نیست، نتیجه می‌گیریم که هر «الف» نمی‌تواند «ب» باشد.

۳ از اینکه نسبت «الف» و «ب» عموم و خصوص من‌وجه است، نتیجه می‌گیریم که «بعضی «الف» «ب» نیست.»

۴ از اینکه «هر «الف» «ب» است.» اما «بعضی «ب» «الف» نیست» نتیجه می‌گیریم که نسبتشان عموم و خصوص من‌وجه است.



فلسفه و زندگی

درس سوم

فلسفه در زندگی انسان چه نقشی دارد؟ این سوالی است که قرار است در این درس به آن پاسخ دهیم. قرار است در اینجا با نقش، کارکرد و تأثیر فلسفه در زندگی انسان آشنا شوید. یکی از بخش‌های مهم این درس، توضیح تمثیل غار افلاطون است. آن را فوب یاد بگیرید.

فلسفه و باورهای انسان

۱ هر آدمی، دارای یک سری عقاید و باورها در مورد مسائل مختلف است که رفتار و نگاهش به زندگی را شکل می‌دهد. آدم‌ها براساس باورها و اعتقاداتی که در مورد جهان، انسان، مرگ، عدالت و سعادت دارند، در زندگی تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. باورهای ما بسیار زیادند و ما برای قبول برخی از آن‌ها دلیل داریم و برخی باورهایمان را نیز بی‌دلیل و صرفاً از روی عادت پذیرفته‌ایم.

باورهای انسان مبنای تصمیم‌گیری و عمل او هستند.

۲ باورهای ما آدم‌ها می‌تواند با همدیگر یکسان یا متفاوت باشد، اگر به اطرافیانمان توجه و به رفتار و حرف‌هایشان دقت کنیم، می‌توانیم از لابه‌لای حرف‌ها و رفتارهایشان، طرز فکر و عقایدشان را کشف کنیم. با توجه به اینکه این عقاید، باورها و طرز فکرها مبنای عمل و رفتار آدم‌هاست، می‌توان گفت:

با تحلیل عقاید و طرز فکر افراد می‌توان حدس زد که آن‌ها چه اهدافی در زندگی دارند و زندگی برای آن‌ها چه معنایی دارد.

۳ برخی آدم‌ها، زمانی که از درگیری‌ها و اشتغالات زندگی روزمره فارغ می‌شوند، لحظاتی به باورهای خود فکر می‌کنند. فرض کنید کسی باور دارد که «تنها راه موفقیت و خوشبختی فرزندش در آینده، تحصیل در رشته حقوق است». ممکن است این آدم برای لحظاتی به این فکر کند که چرا چنین اعتقادی دارد و چرا فکر می‌کند که «حقوق خواندن تنها راه خوشبختی فرزندش است؟ اصلاً مگر خوشبختی فقط با تحصیل در یک رشته خاص به دست می‌آید؟» در چنین لحظاتی، آن فرد، وارد تفکر فلسفی شده است و می‌خواهد به فهم فلسفی عقاید و باورهای خود برسد.

گاهی انسان‌ها، بی‌آنکه فلسفه خوانده باشند، به فهم فلسفی باورهایشان می‌پردازند.

۴ خوب! تا اینجا فهمیدیم که وقتی کسی به باورها و عقایدش فکر می‌کند و می‌خواهد دلیل پذیرش آن‌ها را بفهمد؛ یعنی وقتی می‌خواهد عقاید و باورهایی را رد یا تأیید کند، در حال تفکر فلسفی است. در تفکر فلسفی، انسان می‌کوشد چرایی عقایدش را بفهمد، دلایل درستی یا نادرستی باورها را کشف کند و درنهایت، باورهای درست را بپذیرد و باورهای نادرست را کنار بگذارد. به همین دلیل است که می‌گویند:

تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، غور در باورهای مربوط به زندگی است.

۵ وقتی کسی با تأمل فلسفی، باورها و عقایدش را بررسی می‌کند و به اصطلاح به فهم فلسفی باورهایش می‌پردازد و درنهایت، باورهای درست را می‌پذیرد، خودش بنیان فکری خودش را ساخته و به آزاداندیشی رسیده است. چنین فردی دارای شخصیتی مستقل است؛ زیرا عقایدش نه از روی عادت و بی‌دلیل؛ بلکه از روی ارزیابی فلسفی و منطقی شکل گرفته است.

آزاداندیش کسی است که خودش بنیان فکری خویش را ساخته باشد.

عقاید و باورها

مبنای تصمیم‌گیری و عمل ما در زندگی هستند.
برخی از آن‌ها را بی‌دلیل و از روی عادت پذیرفته‌ایم.
تفکر درباره درستی و نادرستی آن‌ها و دلایل پذیرش آن‌ها تفکر فلسفی است.
برخی بدون آموختن فلسفه، به فهم فلسفی باورهایشان می‌پردازند.

آزاداندیش هستیم و شخصیتی مستقل داریم



بنیان تفکر خودمان را ساخته‌ایم



وقتی با تفکر فلسفی، باورهایمان را بررسی می‌کنیم، عقاید درست را می‌پذیریم و نادرست را کنار می‌گذاریم.

تا اینجا کار فهمیدیم که باورها و عقاید ما هم مبنای عمل ما هستند و هم تعیین‌کننده اهداف انسان در زندگی. در ضمن فهمیدیم که وقتی کسی به باورهایش فکر و درستی و نادرستی آن‌ها را بررسی می‌کند، در حقیقت مشغول تفکر فلسفی است. همین‌ها باعث می‌شود که باورهای افراد در واقع به معنای فلسفه زندگی آن آدم‌ها باشد؛ یعنی هر کسی در زندگی دارای فلسفه‌ای است که اهداف زندگی او را مشخص می‌کند. این اهداف نیز در نهایت باعث می‌شوند که زندگی انسان معنای خاصی برای او داشته باشد.

فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.

بر اساس آنچه تا اینجا فهمیدیم، می‌شود انسان‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- ۱ برخی مردم اهل تفکر فلسفی نیستند و فقط به چیزهایی که از دور و برشان یاد گرفته‌اند، قانع‌اند. این دسته از مردم در مورد باورها و عقایدشان خیلی فکر نمی‌کنند و در واقع از سر عادت و دنباله‌وری از دیگران است که طرز فکر خاصی دارند و در انتخاب اهداف زندگی نیز خیلی دقت و تفکر نکرده‌اند. اهداف و باورهای این گروه می‌تواند درست یا نادرست باشد؛ اما خودشان آن‌ها را بررسی نکرده‌اند.
- ۲ در درس اول گفتیم که ملاصدرا این گروه از مردم را واقف (ایستاده) می‌نامد؛ یعنی همان‌هایی که فقط در فطرت اول به سر می‌برند.
- ۳ دسته دوم آن‌هایی‌اند که باورهایشان را با تفکر و وسواس انتخاب کرده‌اند. این دسته از مردم، نسبت به جهان و انسان شناخت درستی دارند و از همین رو، در انتخاب اهداف زندگی نیز راه درستی را رفته‌اند. به همین دلیل، زندگی برای آن‌ها معنای درستی دارد.
- ۴ ملاصدرا به این دسته از مردم، سائر می‌گوید؛ یعنی همان‌هایی که از فطرت اول عبور کرده و وارد فطرت ثانی شده‌اند.
- ۵ دسته سوم نیز آدم‌هایی‌اند که از اساس، مسیر اشتباهی را در زندگی برگزیده‌اند. این‌ها در مورد معنای زندگی و اهداف آن راه اشتباه را رفته‌اند. بسیاری از اینان حتی ممکن است اهل تفکر هم باشند؛ اما شیوه تفکر و نتایج آن‌ها نادرست بوده است.

ریزه کاری‌های فلسفه

- وقتی کسی به باورهایش می‌اندیشد و آن‌ها را ارزیابی می‌کند، لزوماً باعث نمی‌شود که پس از بررسی و تفکر به نتایج درستی برسد؛ یعنی ممکن است به هر دلیلی، عقیده‌ای را که می‌پذیریم، باز هم نادرست باشد؛ اما او این‌بار آزاداندیش محسوب می‌شود؛ زیرا سعی کرده است تا باورهای درست را بپذیرد (گرچه باز هم اشتباه کرده است). درست به همین دلیل، بسیاری از فیلسوفان دارای باورهای نادرست هستند؛ اما این به معنای آزاداندیش نبودن آن‌ها نیست.
- ممکن است خیلی از مردم، اهل فکر نباشند و از سر تقلید از دیگران، باورهایی را پذیرفته باشند، گرچه این‌ها اهل تفکر فلسفی نیستند؛ اما ممکن است باورهای درستی داشته باشند؛ بنابراین اگر کسی به باورهایش فکر نکند، لزوماً دارای باورهای غلط نیست.

برخی فواید تفکر فلسفی

وقتی انسان اهل تفکر فلسفی باشد، می‌تواند عقاید مختلف را به درستی بررسی کند و در نهایت، معنای درست زندگی را دریابد و اهدافی متناسب با آن برای زندگی‌اش انتخاب کند؛ اما جدا از این مسئله، کسی که اهل تفکر فلسفی است، به دستاوردهای دیگری هم در زندگی‌اش می‌رسد؛ به عبارت دیگر، این شیوه از زندگی، نتایجی در پی دارد که چند مورد را با هم بررسی می‌کنیم:

۱. دوری از مغالطه‌ها

در کتاب منطق با انواع مغالطه‌ها آشنا شدیم. گاهی افراد باوری را پذیرفته‌اند که مبنای آن یک مغالطه است. فلسفه از علم منطق کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست را از نادرست تشخیص دهد و راه را برای رسیدن به باورهای حقیقی هموار کند.

فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق هستی و مسائل بنیادی زندگی ارائه دهند.

علاوه بر این، گاهی فیلسوفان نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را برای عبرت گرفتن دیگران تشریح می‌کنند.

۲. استقلال در اندیشه

ابتدای درس گفتیم که وقتی باورهایمان را خودمان و با دلیل منطقی انتخاب کرده باشیم، شخصیتی مستقل خواهیم داشت. منظور از مستقل در اینجا، استقلال اندیشه است؛ یعنی هیچ حرف، سخن و باوری را بدون دلیل و فقط تحت تأثیر دیگران قبول نکنیم. فیلسوف واقعی نیز درست همین کار را انجام می‌دهد. او هیچ حرفی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه توهم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند.

می‌دانیم همه آدم‌ها به مسائل بنیادی زندگی؛ مثل خدا، آزادی، اختیار، سعادت و مانند این‌ها فکر کرده‌اند یا سؤالاتی به ذهنشان آمده است. همه آدم‌ها درباره این مسائل، باورهایی دارند؛ ولی فیلسوف در برخورد با این مسائل با دیگران فرق دارد.

روش فیلسوف در برخورد با مسائل بنیادی زندگی

۱ درباره این مسائل به صورت جدی می‌اندیشد.
۲ با روش درست و منطقی وارد این مسائل می‌شود و به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

درواقع، فیلسوف کسی است که تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص. البته فراموش نکنیم که گرچه فیلسوف تمام سعی‌اش را می‌کند که به حقیقت دست یابد؛ اما باز هم ممکن است باورهای او با اینکه برایشان استدلال می‌کند، نادرست و غیرحقیقی باشند. همین مسئله باعث شده بود که فیلسوفی مانند ارسطو که خودش شاگرد افلاطون، فیلسوف بزرگ یونانی بود، با استادش در مورد بسیاری از مسائل هستی اختلاف نظر داشته باشد و بگوید «افلاطون برای من عزیز است؛ اما حقیقت عزیزتر است!»

سئین؟ جرحم

از این عبارت که «فیلسوف واقعی کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد و زندگی را بر پایه آن بنا می‌کند»، می‌توان نتیجه گرفت:

۱) تنها زندگی فیلسوف حقیقی، یک زندگی واقعی است.
۲) فیلسوف واقعی به باورهای حقیقی دست یافته است.
۳) فیلسوف واقعی، باوری ندارد که در نظرش حقیقت نباشد.
۴) زندگی فیلسوف واقعی، کاملاً مطابق با واقعیت است.

پاسخ: درست است که فیلسوف واقعی تلاش کرده تا به حقیقت برسد و زندگی‌اش را بر آن استوار کند؛ اما معلوم نیست که توانسته باشد در تمام ابعاد زندگی به حقیقت دست یابد؛ اما او اگر باوری داشته باشد، قطعاً برایش دلیل منطقی و استدلال دارد؛ در نتیجه خودش فکر می‌کند که آن باور حقیقی است؛ بنابراین پاسخ گزینه «۳» است.

۳. رهایی از عادات غیرمنطقی

۱ خیلی از عقایدی که مردم یک جامعه می‌پذیرند، اصلاً پشتوانه عقلی و منطقی ندارند. درواقع این دسته از افکار و عقاید، در طول زمان و با انتقال از نسلی به نسل دیگر به صورت عادت درآمده و افراد جامعه هم بدون اینکه به آن‌ها فکر کرده باشند، آن‌ها را به عنوان باورهای درست و ارزشمند پذیرفته‌اند.

۲ متفکران و اندیشمندان هر جامعه‌ای سعی می‌کنند افکار و عقاید رایج در جامعه را ارزیابی، نقد و بررسی کنند. اگر این افکار با عقل و استدلال و منطقی جور در نیایند، آن‌ها را نمی‌پذیرند و به مردم هم می‌گویند که این باورها درست نیستند.

۳ وقتی مردم به چیزی اعتقاد داشته باشند، هر طوری که بتوانند، از آن دفاع می‌کنند و نسبت به نقد آن واکنش نشان می‌دهند. همین مسئله باعث می‌شود تا مردم حرف متفکران را نپذیرند و حتی گاهی آنان را گمراه و باطل بدانند.

۴ وقتی متفکر و فیلسوفی حق طلب و دلسوز باشد و بر سر عقایدش (یعنی غلط بودن باور مردم) پایداری و اصرار کند، بالاخره می‌تواند با استدلال و منطقی، بسیاری از مردم را قانع کند و در نهایت، سخنانش در جامعه تأثیر بگذارد. او با پایداری و استقامت می‌تواند باطل بودن برخی عقاید را به مردم نشان دهد و مردم نیز چنین عقایدی را کنار بگذارند.

تأثیرات زندگی بر پایه فلسفه

۱ دوری از مغالطه‌ها
۲ استقلال در اندیشه
۳ رهایی از عادات‌های غیرمنطقی

تمثیل غار افلاطون (مثالی برای آزاداندیشی)

افلاطون، فیلسوف بزرگ یونانی، در کتاب جمهوری، تمثیل معروفی دارد به نام «تمثیل غار». او در این تمثیل، مجموعه فلسفه‌اش را با تمثیل ارائه کرده است. به همین دلیل، این تمثیل دارای ابعاد مختلفی است. هدف کلی افلاطون از ارائه این تمثیل آن است که نشان دهد چگونه فلسفه انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند. در ادامه این تمثیل را با هم مرور می‌کنیم.

صحنه نمایش: غاری را فرض کنید که درونش یک سری آدم‌ها را به زنجیر بسته‌اند و روی‌شان به دیوار غار و پشت‌شان به دهانه غار است. این آدم‌ها هیچ حرکتی نمی‌توانند بکنند و توانایی دیدن پشت سرشان و دهانه غار را ندارند. آن‌ها فقط می‌توانند دیوار دیوار روبرویشان را ببینند. بیرون غار و با فاصله دور، آتشی روشن است که نورش به درون غار می‌آید و روی دیوار جلوی چشم آن‌ها می‌افتد. حال در بیرون و میان آتش تا دهانه غار، آدم‌ها و حیوانات و اشیای مختلف در رفت‌وآمد هستند؛ چون این آدم‌ها و حیوانات از جلوی آتش رد می‌شوند، سایه‌شان می‌افتد روی دیوار درون غار و مردمی که در زنجیر، درون غار گرفتارند، این سایه‌ها را می‌بینند و فکر می‌کنند آدم‌ها و اشیای واقعی هستند. درواقع، غار درست مانند سالن سینماست که می‌نشینیم و از پشت سرمان، فیلم را نمایش می‌دهند و ما روی پرده سینما، فیلم را می‌بینیم.

آدم‌های درون غار: این اسیران، چون فقط سایه‌های روی دیوار را دیده‌اند و با حرکت این سایه‌ها مواجه بوده‌اند، سایه‌ها را حقیقی می‌دانند و فکر می‌کنند سروصدای بیرون غار نیز صدای این سایه‌هاست. درواقع، آنان به‌جای حقیقت، با سایه‌ای از حقیقت آشنا هستند.

رهایی از زنجیر: فرض کنید به‌صورت اتفاقی، زنجیر یکی از این آدم‌ها پاره شود و او بتواند برخیزد و پشت سرش را ببیند و برود سمت دهانه غار. احتمالاً در این لحظه، روشنایی بیرون، چشم‌هایش را آزار می‌دهد و نمی‌تواند به‌درستی اشیای واقعی بیرون غار را ببیند. حتی احتمال دارد که او از دردی که چشمانش را آزار می‌دهد، به سمت سایه‌ها بازگردد.

دیدن حقیقت و روشنایی: حال فرض کنید کسی از بیرون، به فرد آزادشده کمک کند تا از دهانه غار بالا برود و بیرون بیاید. احتمالاً برای او که به تاریکی عادت کرده بود، نور بسیار زیاد رنج‌آور است و باید مدتی بگذرد تا چشمانش به روشنایی عادت کند و بتواند اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد. بعد از این اتفاق است که او می‌فهمد اشیای واقعی اینها هستند و آنچه در غار می‌دید، سایه‌هایی بیش نبود. او حتی بعد از مدتی می‌تواند خورشید را که علت حقیقی روشنایی است، ببیند.

بازگشت به غار: قطعاً وقتی آن فرد می‌فهمد که تمام عمرش در توهم سایه‌ها به سر می‌برده، به یاد دوستان گرفتارش در غار می‌افتد و می‌خواهد آن‌ها را هم از توهم بیرون بیاورد. اگر او به غار برگردد و به دوستانش بگوید که آنچه می‌بینند، حقیقی نیست و فقط سایه‌هایی از حقیقت‌اند، چه اتفاقی می‌افتد؟ احتمالاً گرفتاران در زنجیر، به او می‌خندند و حرفش را باور نمی‌کنند و حتی می‌پندارند که او با بیرون رفتن از غار، بینایی‌اش را از دست داده است.

نمادشناسی تمثیل غار

نماد	معنا
عالم درون غار	دنیای پیرامون ما و زندگی روزمره؛ عالم محسوس
زنجیرها	عادت‌ها و تعصبات و پیش‌داوری‌ها
عالم بیرون از غار	عالم حقیقت؛ عالم معقول
سایه‌ها	باورهای نادرست و غیرحقیقی
رنج برخورد اولیه با روشنایی	سختی‌های دستیابی به حقیقت؛ دشواری پذیرش حقیقت و پذیرش اینکه باورهای ما نادرست بوده‌اند.
کسی که از غار بیرون رفته	فیلسوفی که توانسته زنجیرهای عادت‌ها را پاره کند و خود را با همه سختی‌ها، به حقیقت برساند.
مردمان درون غار	گرفتاران در عادت‌هایی هستند که نمی‌خواستند حرف فیلسوف را بپذیرند.

درسنامه را جمع و جور کنیم

- ۱ آزاداندیشی را توضیح دهید. رد پا: ۱۴۹
 - ۲ هدف افلاطون از ارائه تمثیل غار چیست؟ رد پا: ۱۵۱
 - ۳ سه فایده تفکر فلسفی را با توضیح کوتاه ذکر کنید. رد پا: ۱۵۱
 - ۴ تفاوت فیلسوف و انسان عادی در برخورد با مسائل بنیادی زندگی چیست؟ رد پا: ۱۵۱
 - ۵ چرا مردم یک جامعه باورهای غلط را پذیرفته‌اند؟ رد پا: ۱۵۱
 - ۶ چگونه می‌توانیم بفهمیم که زندگی برای اطرافیانمان چه معنایی دارد؟ رد پا: ۱۵۰
 - ۷ اهداف زندگی انسان چگونه مشخص می‌شوند؟ رد پا: ۱۵۰
 - ۸ باورها، مبنای و در زندگی هستند.
 - ۹ در تمثیل غار افلاطون، سایه‌های روی دیوار نماد و زنجیر نماد است.
 - ۱۰ فیلسوف واقعی تابع است، نه افراد و اشخاص.
 - ۱۱ افلاطون در تمثیل غار می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه انسان را به سمت هدایت می‌کند.
 - ۱۲ گاهی فیلسوفان نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را برای تشریح می‌کنند.
 - ۱۳ تفکر درباره درستی و نادرستی باورها و دلایل پذیرش آن‌ها است.
- پاسخ: ۸. عمل / ۹. توهمات، باورهای نادرست - عادت / ۱۰. برهان و استدلال / ۱۱. آزادی حقیقی / ۱۲. عبرت گرفتن دیگران / ۱۳. تفکر فلسفی

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

درس سوم

تک‌گزینه‌ای

۹۳۰. برای رسیدن به فهم فلسفی باورهایمان باید:
- ۱ باورهای نادرست خود را کنار بگذاریم.
 - ۲ با دانش فلسفه و عقاید فیلسوفان آشنا شویم.
 - ۳ دلیل پذیرش هر باوری را بررسی کنیم.
 - ۴ آزاداندیش و دارای شخصیتی مستقل باشیم.
۹۳۱. عقاید و باورها چه تأثیری بر زندگی انسان دارند؟
- ۱ موجب فهم بهتر مسائل می‌شوند.
 - ۲ باعث کسب شخصیتی مستقل می‌شوند.
 - ۳ موجب فهم انسان مبنای و او هستند.
 - ۴ مبنای عمل و تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرند.
۹۳۲. باورهای انسان مبنای و او هستند.
- ۱ فکر - فلسفه
 - ۲ عمل - تصمیم‌گیری
 - ۳ تفکر - استدلال
 - ۴ زندگی - فلسفه
۹۳۳. کدام گزینه تفکر فلسفی محسوب می‌شود؟
- ۱ بررسی درستی یک استدلال
 - ۲ پرهیز از مغالطه‌های مختلف
 - ۳ عدم پذیرش باورهای نابه‌جا
 - ۴ تفکر در عقاید مربوط به زندگی
۹۳۴. فهم فلسفی باورها و کنار گذاشتن باورهای نادرست، ما را به می‌رساند.
- ۱ آزاداندیشی
 - ۲ پرهیز از مغالطه
 - ۳ دانش فلسفه
 - ۴ رستگاری
۹۳۵. کدام گزینه درباره باورها و عقاید انسان درست است؟
- ۱ بدون تفکر نمی‌توان باوری درست در زندگی داشت.
 - ۲ بررسی باورهای زندگی وظیفه فیلسوفان است.
 - ۳ تنها فیلسوفان دارای باورهای درست در زندگی هستند.
 - ۴ بدون یادگیری فلسفه نیز می‌توان فهم فلسفی از آن‌ها داشت.
۹۳۶. اهداف زندگی افراد چگونه مشخص می‌شوند؟
- ۱ به وسیله دست‌یافتن به فهم فلسفی عقاید مختلف
 - ۲ به وسیله دوری از مغالطه و باورهای نادرست در زندگی
 - ۳ از طریق بررسی منطقی و استدلالی افکار خود و دیگران
 - ۴ از طریق باورها و عقاید مختلفی که فرد نسبت به زندگی دارد.
۹۳۷. در نظر فیلسوفان، یکی از راه‌های کسب حقیقت و فهم درست زندگی است.
- ۱ دوری از مغالطات
 - ۲ آزاداندیشی
 - ۳ پیروی از فیلسوفان
 - ۴ رجوع به ادیان
۹۳۸. در تمثیل غار، چه کسی بیشترین شباهت را به فیلسوف دارد؟
- ۱ آنان که درون غار گرفتار شده‌اند و رنج می‌کشند.
 - ۲ آن که از غار بیرون آمده و برای کمک به دوستانش به داخل غار بازمی‌گردد.
 - ۳ آنان که بیرون غار به زندگی روزانه مشغول‌اند.
 - ۴ آن که به دهانه غار رسیده و از شدت روشنایی بیرون، به داخل بازمی‌گردد.
۹۳۹. در تمثیل غار، سایه‌های روی دیوار را می‌توان نمادی از دانست.
- ۱ اشیا و موجوداتی که در بیرون غار رفت‌وآمد می‌کنند.
 - ۲ توهمات که انسان راه‌گریزی از آن‌ها ندارد.
 - ۳ باورهای نادرستی که آن‌ها را بی‌دلیل پذیرفته‌ایم.
 - ۴ حقایقی که فقط سایه‌ای از آن‌ها به ما رسیده است.
۹۴۰. اگر فیلسوف واقعی، عقیده‌اش در مورد یک مسئله را برای ما بازگو کند،
- ۱ قطعاً عقیده‌اش درست است.
 - ۲ می‌تواند برایش استدلال بیاورد.
 - ۳ عقیده‌اش با باور مردم عادی متفاوت است.
 - ۴ ما هم باید آن عقیده را بپذیریم.
۹۴۱. فلسفه هر کس نقشی اساسی در او دارد.
- ۱ آزاداندیشی
 - ۲ استقلال شخصیت
 - ۳ معنابخشی به زندگی
 - ۴ حقیقت‌طلبی
۹۴۲. در تمثیل غار، اولین گام برای نجات از زندان درون غار چیست؟
- ۱ رهایی از عادت‌ها
 - ۲ آشنایی با فلسفه
 - ۳ گذر از زندگی روزمره
 - ۴ تفکر فلسفی
۹۴۳. افلاطون در تمثیل غار می‌خواهد نشان دهد که فلسفه موجب می‌شود.
- ۱ ترک عادات و زندگی روزمره
 - ۲ آزادی حقیقی انسان
 - ۳ دوری از تعصبات فلسفی بی‌جا
 - ۴ سعادت حقیقی آدمی
۹۴۴. برای گرفتارنشدن در زنجیر عادت‌ها و تعصبات باید
- ۱ در برابر حقیقت متواضع باشیم.
 - ۲ در زندگی باورهای درست داشته باشیم.
 - ۳ در برخورد با مسائل، دچار حیرت فلسفی شویم.
 - ۴ عظمت برخی پرسش‌ها را درک کنیم.

۹۴۵. دربارهٔ باورهای مربوط به زندگی می‌توان گفت:.....
- ۱ انسان‌ها صرفاً طبق عادت، آن‌ها را قبول کرده و به آن‌ها عمل می‌کنند.
 - ۲ هرگاه زندگی خود را بر پایهٔ آن‌ها بنا کنیم، به زندگی برتر دست یافته‌ایم.
 - ۳ گاهی بدون آموختن فلسفه نیز می‌شود به فهم فلسفی آن‌ها دست یافت.
 - ۴ درک فلسفی آن‌ها نیازمند آگاهی از دانش فلسفه و حیرت در برابر آن‌هاست.
۹۴۶. انسان‌ها در چه زمانی به تفکر دربارهٔ باورهای خود می‌پردازند؟
- ۱ وقتی به عمق و عظمت آن باورها پی ببرند.
 - ۲ آنگاه که از اشتغالات زندگی فارغ می‌شوند.
 - ۳ هرگاه درکی عمیق از زندگی داشته باشند.
 - ۴ وقتی زندگی را بر حقیقت بنا کرده باشند.
۹۴۷. تفکر فلسفی دربارهٔ باورهای مربوط به زندگی باعث می‌شود که هر انسانی.....
- ۱ فلسفه بیاموزد.
 - ۲ به حقیقت دست یابد.
 - ۳ آزاداندیش شود.
 - ۴ توان فکری‌اش را تقویت کند.
۹۴۸. منظور از عبارت «فلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد.» چیست؟
- ۱ عقاید فیلسوفان درست است.
 - ۲ فیلسوفان اهل استدلال‌اند.
 - ۳ فیلسوفان اهداف درستی دارند.
 - ۴ تنها فیلسوفان زندگی حقیقی دارند.
۹۴۹. کسی که آزاداندیش باشد، شخصیتی مستقل خواهد داشت. منظور از «استقلال» در این عبارت چیست؟
- ۱ استقلال از دیگران برای زیستن حقیقی
 - ۲ استقلال عملی و نظری در انجام کارهای مختلف
 - ۳ فراغت از اشتغالات روزمرهٔ زندگی
 - ۴ استقلال رأی و عدم پذیرش بی‌دلیل باورها
۹۵۰. وقتی کسی خودش بنیان‌های فکری خویش را ساخته باشد،.....
- ۱ توانسته حقیقت را از توهم تفکیک کند.
 - ۲ در دانش فلسفه آگاهی و مهارت کافی به‌دست آورده است.
 - ۳ در زندگی به استقلال فکری رسیده است.
 - ۴ هرگز در باورها و عقایدش، دچار خطا و اشتباه نمی‌شود.
۹۵۱. کدام گزینه از آثار ضروری فلسفی زیستن محسوب نمی‌شود؟
- ۱ دوری از عادت‌های غیرمنطقی
 - ۲ دوری از مغالطه‌های تفکر
 - ۳ کسب استقلال در اندیشه
 - ۴ دستیابی به حقیقت نهایی
۹۵۲. کدام گزینه با اصطلاح «واقف» در نظر ملاصدرا سازگار است؟
- ۱ کسی که باوری را از سر عادت پذیرفته است.
 - ۲ آن کسی که اهل استدلال و برهان باشد.
 - ۳ فردی که باورهای زندگی‌اش نادرست‌اند.
 - ۴ هر که به باورهایش در زندگی بیندیشد.
۹۵۳. در تمثیل غار افلاطون، آن که از غار بیرون می‌آید، نمی‌تواند روشنایی را تحمل کند؛ درست مانند کسی که.....
- ۱ ترک عادت‌های غیرمنطقی و مواجهه با حقیقت برایش دشوار است.
 - ۲ توانایی درک فلسفی و بررسی باورهای زندگی‌اش را ندارد.
 - ۳ درون غار گرفتار است و از غیرحقیقی بودن سایه‌ها خبر ندارد.
 - ۴ نمی‌تواند میان آنچه حقیقی و آنچه واقعی است، تمایز بگذارد.
۹۵۴. مهم‌ترین عاملی که موجب پذیرش بی‌دلیل برخی باورها در جوامع می‌شود، چیست؟
- ۱ عدم آشنایی با فلسفه
 - ۲ تبدیل شدن عقاید به عادت
 - ۳ وجود مغالطه در باورها
 - ۴ عدم آشنایی با استدلال
۹۵۵. فیلسوف واقعی کسی است که.....
- ۱ در برخورد با مسائل بنیادی دچار تردید شده باشد.
 - ۲ دستیابی به حقیقت در زندگی اولویتش باشد.
 - ۳ هیچ باور نادرستی را در زندگی نپذیرفته باشد.
 - ۴ همواره حقیقت را بر واقعیت ترجیح دهد.
۹۵۶. دربارهٔ رابطهٔ میان فلسفه و زندگی، کدام گزینه نادرست است؟
- ۱ تفکر دربارهٔ باورهای زندگی، تفکری فلسفی است.
 - ۲ هدف از فلسفه، رسیدن به حقیقت است.
 - ۳ معنای زندگی براساس فلسفهٔ فرد مشخص می‌شود.
 - ۴ فرد آزاداندیش، راه زندگی‌اش را خودش انتخاب کرده است.
۹۵۷. هدف افلاطون از ارائهٔ تمثیل غار چیست؟
- ۱ تشریح چگونگی فرایند تفکر فلسفی و رسیدن به حقیقت
 - ۲ نشان دادن نقش فلسفه در رسیدن به آزادی حقیقی
 - ۳ تفکیک باورهای درست و نادرست همراه با استدلال
 - ۴ ارائهٔ یک دستگاه فلسفی منظم، پیوسته و منطقی
۹۵۸. براساس تمثیل غار، کدام عبارت با واکنش افراد درون غار در برخورد با فردی که از بیرون بازگشته نزدیک‌تر است؟
- ۱ مردم همواره در پی حقیقت‌اند و در برخورد با فیلسوف شوق شنیدن و پذیرش دارند.
 - ۲ مردم تابع افراد و اشخاص‌اند؛ بنابراین سخنان فردی را که از حقیقت می‌گوید، می‌پذیرند.
 - ۳ مردم باورهای نادرستی دارند، به همین دلیل، در برخورد با فیلسوف، دچار حیرت می‌شوند.
 - ۴ گاه مردم سخنان فیلسوفان را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آنان را باطل و انحرافی می‌نامند.

۹۵۹. می‌توان گفت بنابراین راه درست برای تشخیص باورهای درست، است.
- ۱) برخی باورها مغالطه‌اند - استفاده از منطق
۲) برخی عقاید نادرستند - انتخاب هدف درست
۳) باورهای نادرست بی‌معنایند - مهارت در فلسفه
۴) برخی عقاید مردم غیرمنطقی‌اند - پیروی از فیلسوف
۹۶۰. بر اساس تمثیل غار، عالم درون غار و بیرون از غار به ترتیب عبارت‌اند از: و
- ۱) عالم مُثُل - عالم محسوس
۲) محسوس - معقول
۳) مابعدالطبیعه - ماوراءالطبیعه
۴) زندگی عادی - مابعدالطبیعه
۹۶۱. میان «فیلسوف» و «آن که در زندگی باورهایی درست دارد» کدام یک از نسبت‌های چهارگانهٔ منطق برقرار است؟
- ۱) عموم و خصوص مطلق
۲) تساوی
۳) عموم و خصوص من‌وجه
۴) تباین
۹۶۲. دربارهٔ ساکنان غار در تمثیل افلاطونی می‌توان گفت:
- ۱) حقایق عالم را سایه می‌دانند.
۲) به نظارهٔ سایه‌ها عادت کرده‌اند.
۳) تحمل تاریکی را ندارند.
۴) در پی رهایی از بند عادت‌اند.
۹۶۳. کدام گزینه جزء ثمرات بررسی باورها و کنار گذاشتن باورهای نادرست نیست؟
- ۱) کسب استقلال شخصیت
۲) رسیدن به آزاداندیشی
۳) ساختن بنیان‌های فکری خویش
۴) اندیشیدن فلسفی



۹۶۴. چه زمانی انسان می‌تواند به آزاداندیشی برسد و شخصیتی مستقل کسب کند؟
- ۱) وقتی از طریق تفکر فلسفی، باورهای نادرست را کنار بگذارد و باورهای درست را بپذیرد.
۲) آنگاه که بتواند میان باورهای حقیقی و واقعی تفکیک قائل شود و زندگی‌اش فلسفی باشد.
۳) آنگاه که با گذر از اشتغالات روزمره، بار دیگر باورهای بنیادی زندگی‌اش را مرور کند.
۴) وقتی با کسب مهارت در منطق، انواع و اقسام مغالطه‌های تفکر را شناخته باشد.
۹۶۵. دربارهٔ عقاید و باورهای انسان، کدام گزینه نادرست است؟
- ۱) برخی از آن‌ها پشتوانهٔ عقلی و منطقی محکمی ندارند.
۲) مبنای عمل و تصمیم‌گیری‌های ما در زندگی هستند.
۳) نشان‌دهندهٔ رفتارها و اعمال ما در زندگی هستند.
۴) غیرفیلسوف نیز می‌تواند به فهم فلسفی آن‌ها دست یابد.
۹۶۶. کدام گزینه دربارهٔ فیلسوف واقعی نادرست است؟
- ۱) هیچ سخن و باوری را بدون داشتن دلیل و استدلال نمی‌پذیرد.
۲) دارای باورهای مختلفی است که شاید برخی از آن‌ها نادرست باشد.
۳) توانسته تمامی عقیده‌های نادرست را در زندگی کنار بگذارد.
۴) در زندگی، دستیابی به حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد.
۹۶۷. وقتی یک فیلسوف به مسائل بنیادی زندگی می‌اندیشد، چه تفاوتی با مردم عادی دارد؟
- ۱) در روند تفکر دچار مغالطه نمی‌شود.
۲) استدلال‌هایش منظم و پیوسته‌اند.
۳) اندیشه‌اش عمیق و پاسخش درست است.
۴) در تفکرش جدیت دارد و روشمند است.
۹۶۸. کدام گزینه با عبارت «افلاطون برای من عزیز است؛ اما حقیقت عزیزتر است.» تناسب مفهومی بیشتری دارد؟
- ۱) باید تابع دلیل و برهان بود؛ نه افراد و اشخاص.
۲) باید فلسفی زندگی کرد تا به معنای زندگی رسید.
۳) معنای زندگی در گرو انتخاب اهداف درست است.
۴) آن که از فیلسوف پیروی کند، تابع فلسفه است.

۱۲۸. **گزینه ۳** در نسبت تباین، هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.
۱۲۹. **گزینه ۴** وقتی دایرهٔ مصادیق یک مفهوم درون دایرهٔ مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، آنگاه مفهوم دوم که دایرهٔ مصادیق بزرگ‌تری دارد، عام‌تر از مفهوم دیگر است؛ بنابراین نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است.
۱۳۰. **گزینه ۲** وقتی تمام مصادیق یک مفهوم مانند «الف»، مصادیق مفهوم دیگری مانند «ب» باشند، دو حالت پیش می‌آید: ۱. تمام مصادیق «ب» نیز مصداق «الف» باشند (تساوی) و ۲. مفهوم «ب» مصادیق غیر از «الف» نیز داشته باشد. (عموم و خصوص مطلق)
۱۳۱. **گزینه ۴** مشترک لفظی نوعی لفظ است؛ پس نسبتشان عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی الفاظ مشترک لفظی هستند و تمام مشترک‌های لفظی، لفظ محسوب می‌شوند.
۱۳۲. **گزینه ۴** بررسی همهٔ گزینه‌ها: گزینه «۱»: هر مغالطه‌ای خطای فکر است و برعکس؛ پس همهٔ مصادیقشان مشترک است. / گزینه «۲»: برخی تفکرها تعریف هستند؛ پس مصداق مشترک دارند. / گزینه «۳»: علم به دو دستهٔ تصور و تصدیق تقسیم می‌شود؛ پس بعضی علم‌ها از نوع تصورند و این دو مفهوم مصداق مشترک دارند. / گزینه «۴»: تصدیق و تصور از اقسام علم‌اند و اقسام یک مفهوم نسبت تباین دارند. دقت کنید که گرچه ممکن است هر تصدیقی دارای چند تصور باشد؛ اما این به معنای این نیست که بگوییم برخی تصدیق‌ها تصورند.
۱۳۳. **گزینه ۳** هر سمنانی‌ای ایرانی است؛ اما هر ایرانی‌ای لزوماً سمنانی نیست؛ پس میان این دو مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: تباین / گزینه «۲»: تباین / گزینه «۴»: تباین
۱۳۴. **گزینه ۲** ممکن است کسی متولد مشهد باشد و در لندن زندگی کند. از طرف دیگر، بسیاری از ساکنان لندن متولد مشهد نیستند و بسیاری از متولدان مشهد نیز ساکن لندن نیستند؛ پس نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا هم مصداق مشترک دارند و هم مصادیق غیرمشترک.
۱۳۵. **گزینه ۴** اگر همهٔ سنگ‌ها سفید بودند، آنگاه نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق می‌شد؛ زیرا در این حالت، «هر سنگی سفید بود»: ولی «برخی سفیدها سنگ نبودند»: یعنی همهٔ مصادیق مفهوم سنگ، جزئی از مصادیق مفهوم سفید قرار می‌گیرد؛ ولی برخی مصادیق مفهوم سفید جزء مصادیق سنگ نبودند و مفهوم «سفید» عام‌تر از مفهوم «سنگ» بود.
۱۳۶. **گزینه ۱** در یک طبقه‌بندی درست، مفهوم ابتدایی، عام‌ترین مفهوم و انتهای خاص‌ترین است.
۱۳۷. **گزینه ۴** اقسام مختلف مفاهیم همواره با هم نسبت تباین دارند.
۱۳۸. **گزینه ۳** همیشه مفهومی که در طبقهٔ بالایی قرار می‌گیرد، عام‌تر از مفهوم طبقهٔ پایین خود است. به همین دلیل، میان دو مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است.
۱۳۹. **گزینه ۴** اقسام مختلف یک مفهوم همواره با هم نسبت تباین دارند. برای مثال، «سفید» و «قرمز» اقسام مختلف مفهوم «رنگ» هستند و می‌بینیم که با یکدیگر نسبت تباین دارند.
۱۴۰. **گزینه ۳** مباحث مفاهیم کلی و نسبت‌های چهارگانه در منطق، برای آشنایی با مباحث اقسام قضایا و مبحث تعریف ضروری‌اند.
۱۴۱. **گزینه ۱** معنی کلماتی که به فهم درمی‌آیند، همان مفاهیم هستند. مفهوم در واقع یک امر ذهنی است، نه یک لفظ یا مصداق بیرونی.
- دلالتهای مطابقی را به‌جای تضمینی به‌کار بگیریم و مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری رخ دهد. / گزینه «۳»: درست است که لفظ شیر در این گزینه مشترک لفظی است؛ اما مشکل اصلی به‌دلیل مشخص نبودن مراجع ضمیر است؛ یعنی نمی‌دانیم چه چیز، چه چیزی را می‌خورد تا مطمئن شویم لفظ «شیر» به‌معنای حیوان است یا شیر خوراکی. پس در اصل، ابهام دارد. / گزینه «۴»: عکس گرفتن مشترک لفظی است؛ زیرا دو معنا می‌دهد: ۱. عکاسی کردن. ۲. از دیگری عکس‌ها را گرفتن؛ پس مغالطهٔ اشتراک لفظ می‌تواند ایجاد شود.
۱۱۸. **گزینه ۳** ابتدا تک‌تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم.
بررسی همهٔ گزینه‌ها: گزینه «۱»: چون دو «صفر» و «صفر» حرکت‌گذاری دارند، خطر مغالطهٔ نگارشی وجود ندارد. / گزینه «۲»: از متن می‌شود فهمید که معنای الفاظ «غریبه» و «غریب» همان بیگانه‌بودن است و بنابراین املائی درستی هم دارند. / گزینه «۳»: محتوای کلی جمله درست است و این تصور را ایجاد می‌کند که «صفر» در ابتدای جمله همان عدد «صفر» است. اما چون حرکت‌گذاری ندارد، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که منظور در لفظ «صفر» عدد باشد و شاید منظور ماه صفر باشد. در واقع مسئله اینجاست:
اگر «صفر» را با سین بنویسیم، دیگر معنایش عدد نیست. (جمله غلط است زیرا اصلاً معنای صفر عدد نیست، بلکه یک ماه قمری است)
اگر «صفر» را با سین بنویسیم، دیگر معنایش عدد نیست. (جمله درست است).
گزینه «۴»: بله معنای این دو کلمه با هم متفاوت است.
۱۱۹. **گزینه ۴** بررسی همهٔ گزینه‌ها: گزینه «۱»: ابهام در مرجع ضمیر / گزینه «۲»: نگارشی / گزینه «۳»: توسل به معنای ظاهری (لفظ سر) / گزینه «۴»: توسل به معنای ظاهری (دل و دماغ نداشتن)
۱۲۰. **گزینه ۲** اینکه در یک استدلال مشترک لفظی وجود داشته باشد، به خودی خود، مغالطه نیست. مغالطه زمانی روی می‌دهد که معنای متفاوت مشترک لفظی را با هم اشتباه بگیریم.
۱۲۱. **گزینه ۳** نمونه و مثال هر مفهومی مصداق آن مفهوم نامیده می‌شود.
۱۲۲. **گزینه ۲** افراد یا اشیائی که بر مفاهیم منطبق می‌شوند، مصادیق آن مفاهیم هستند.
۱۲۳. **گزینه ۴** هم مفهوم کلی و هم مفهوم جزئی می‌توانند بر مورد واقعی و بیرونی منطبق شوند؛ اما مفهوم جزئی فقط می‌تواند بر یک مورد منطبق شود؛ یعنی مفهوم جزئی نمی‌تواند بر بیش از یک مورد منطبق شود.
- تذکر: تنها مفاهیم کلی هستند که ممکن است جزئی از یک مفهوم کلی مرکب دیگر باشند.
۱۲۴. **گزینه ۱** مفهوم کلی این قابلیت را دارد که بر موارد متعددی منطبق شود؛ اما به این معنا نیست که هر مفهومی که کلی باشد، قطعاً دارای مصادیق متعدد بیرونی و واقعی نیز باشد.
۱۲۵. **گزینه ۲** اعلام (یا همان اسامی خاص) و مفاهیم دارای اسم اشاره، قطعاً جزئی هستند. البته ممکن است مفهومی جزئی باشد و هیچ‌کدام از این دو ویژگی را نداشته باشد.
۱۲۶. **گزینه ۴** بررسی سایر گزینه‌ها: حضرت محمد (ص) چون اسم خاص است، جزئی است؛ اما گزینه‌های «۱» و «۳» وصف و لقب پیامبر هستند و کلی محسوب می‌شوند. گزینه «۲» نیز مفهوم کلی است.
۱۲۷. **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: اسامی خاص مانند نام اشخاص و اماکن مختلف جزئی هستند. (رد گزینه‌های «۱» و «۲») اسامی اشاره نیز مفاهیم را جزئی می‌کنند. (رد گزینه «۴»)

۱۴۲. **گزینه ۲** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: خودکار روی میز مصداق است، نه مفهوم. / گزینه «۲»: معنایی که از لفظ انسان درک می‌کنیم، همان مفهوم است. / گزینه «۳»: معنای دفتر مفهوم است، نه مصداق. / گزینه «۴»: مصداق درخت همان درخت موجود در واقعیت است، نه در ذهن.
۱۴۳. **گزینه ۳** تمامی مفهیمی که با اسم اشاره مشخص شده باشند، مفهوم جزئی محسوب می‌شوند؛ مثل مفهوم «این خیابان»؛ اما ضمائر ملکی هیچ ملاکی برای کلی یا جزئی بودن مفاهیم نیستند. برای مثال، مفهوم «خانه من» کلی است؛ زیرا ممکن است چند مصداق داشته باشد؛ درحالی‌که مفهوم «این خانه من» جزئی است؛ چون با وجود داشتن ضمیر ملکی، همراه با اسم اشاره آمده است.
۱۴۴. **گزینه ۳** لفظ «همین» اسم اشاره است و مفهوم را جزئی می‌کند.
۱۴۵. **گزینه ۳** مفاهیم جزئی قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند؛ مانند مفهوم این گلدان
۱۴۶. **گزینه ۱** ممکن است مفهوم کلی هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد. مانند مفهوم لوبیای سحرآمیز
۱۴۷. **گزینه ۲** در درسنامه خواندیم که اسامی تمامی سیارات و ستاره‌ها، به‌جز خورشید و ماه جزئی هستند؛ زیرا خورشید یک مفهوم کلی است که در هر منظومه‌ای می‌تواند یک مصداق داشته باشد.
۱۴۸. **گزینه ۲** وقتی دو مفهوم مابین باشند، نسبتشان تباین است و هیچ مصداق مشترکی ندارند.
۱۴۹. **گزینه ۱** در نسبت عموم و خصوص من‌وجه، هر مفهوم دارای مصداقی است که مصداق مفهوم دیگر نیز محسوب می‌شود و از طرف دیگر، هر مفهوم دارای مصداقی است که مصداق مفهوم دیگر محسوب نمی‌شود.
۱۵۰. **گزینه ۳** در نسبت تباین، هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد؛ ولی در سه نسبت دیگر، میان دو مفهوم، مصداق مشترک وجود دارد.
۱۵۱. **گزینه ۳** هر تهرانی‌ای ایرانی است؛ اما نه برعکس؛ یعنی «برخی ایرانی‌ها تهرانی نیستند» (عموم و خصوص مطلق). برخی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبانند و برخی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبان نیستند. (عموم و خصوص من‌وجه)
۱۵۲. **گزینه ۴** هر شیئی با اجزای سازنده آن شیء نسبت تباین دارد؛ به عبارت دیگر، رابطه میان کل و اجزا را نباید با رابطه میان مفاهیم عام و خاص اشتباه بگیریم.
۱۵۳. **گزینه ۱** اگر بعضی «الف» «ب» نباشد؛ پس قطعاً نسبت این دو تساوی نیست؛ اما ممکن است سه حالت دیگر بینشان برقرار باشد. یا هیچ «الفی» «ب» نیست و نه فقط برخی «الف»، که در این حالت، نسبتشان تباین است. یا برخی «ب» نیز «الف» نیست که در این حالت، نسبتشان عموم و خصوص من‌وجه است. یا تمام «ب» «الف» است که در این حالت، نسبتشان عموم و خصوص مطلق است.
۱۵۴. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: ویژگی «قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد» مختص مفاهیم کلی است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») فرض و گاه وجود مصادیق متعدد برای این مفاهیم محال نیست. (رد گزینه «۳»)
۱۵۵. **گزینه ۴** هر مفهومی یا کلی است یا جزئی؛ پس این دو مفهوم مصداق مشترکی ندارند. به همین دلیل نسب آن‌ها تباین است.
۱۵۶. **گزینه ۱** خیلی دقت کنید! درست است که «آرد» یکی از اجزای سازنده «نان» است؛ اما آرد وقتی به نان تبدیل می‌شود، دیگر آرد نیست؛ به عبارت دیگر، میان اجزای سازنده یک شیء و خود شیء رابطه تباین برقرار است، نه عموم و خصوص مطلق؛ پس میان مفهوم «آرد» و «نان» نسبت تباین برقرار است.
۱۵۷. **گزینه ۲** برای مفهوم جزئی نمی‌شود مصادیق متعدد فرض کرد؛ یعنی فقط یک مصداق دارد. حال این مصداق ممکن است در واقعیت وجود داشته باشد یا اینکه اصلاً وجود نداشته باشد.
۱۵۸. **گزینه ۱** میان «در» و «دستگیره در» رابطه تباین برقرار است. چرا؟ چون «هیچ دری دستگیره نیست» و «هیچ دستگیره‌ای در نیست» درواقع دستگیره در یکی از اجزای سازنده در است؛ اما از نظر مفهومی، یک مفهوم کاملاً مابین با خود «در» است.
۱۵۹. **گزینه ۴** تفاوت اصلی مفهوم جزئی و کلی در امکان فرض مصادیق متعدد برای کلی و عدم این فرض برای مفهوم جزئی است.
۱۶۰. **گزینه ۱** این ویژگی مربوط به مفاهیم جزئی است، نه کلی.
۱۶۱. **گزینه ۲** برای مفهوم جزئی نمی‌توان بیش از یک مصداق فرض کرد. درضمن، مفهوم جزئی همواره مفهوم است، نه لفظ. (رد گزینه «۱»)
۱۶۲. **گزینه ۳** کوه یک مفهوم کلی است و هرچقدر هم قید بگیرد، باز هم کلی می‌ماند.
۱۶۳. **گزینه ۴** مفاهیم ابن سینا، ارسطو و متافیزیک ارسطو چون اسم خاص هستند، جزئی محسوب می‌شوند. (رد گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳»)
۱۶۴. **گزینه ۲** تنها در این گزینه مفهوم «کتاب‌فروشی» دارای اسم اشاره است که باعث می‌شود، جزئی باشد.
۱۶۵. **گزینه ۳** وقتی می‌گوییم فرض مصادیق متعدد برای مفهوم کلی ممکن است؛ یعنی می‌تواند در ذهن مصادیق مختلفی داشته باشد؛ اما در واقعیت شاید این‌گونه نباشد.
۱۶۶. **گزینه ۱** ابن‌سینا، بوستان سعدی، سیندرلا و عباس کیارستمی مفاهیم جزئی محسوب می‌شوند.
۱۶۷. **گزینه ۱** برای مفهوم جزئی برخلاف کلی، فرض بیش از یک مصداق محال است.
۱۶۸. **گزینه ۲** همه گزینه‌ها نسبت تباین دارند؛ اما در گزینه «۲»، نسبت عموم و خصوص من‌وجه برقرار است؛ زیرا ممکن است یک فیلم هم کمدی باشد و هم ترسناک؛ پس این دو مفهوم مصداق مشترک دارند؛ اما مفهیمی مثل «سفیدی و زردی» کاملاً با هم مابین هستند. تذکر: ممکن است یک شیء هم زرد باشد و هم سفید. مثل مفهوم «تخم مرغ»؛ بنابراین اگر در گزینه‌ها گفته شده بود «شیء زرد و شیء سفید» آنگاه نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه بود.
۱۶۹. **گزینه ۲** در طبقه‌بندی مفاهیم همواره اقسام یک مفهوم که در یک طبقه قرار می‌گیرند، دارای نسبت تباین هستند.
۱۷۰. **گزینه ۴** میان دو مفهوم «مهندسی و پزشکی» قطعاً نسبت تباین برقرار است؛ زیرا شغل مهندسی یک چیز است و شغل پزشکی یک چیز دیگر؛ اما به دو مفهوم «مهندس و پزشک» خیلی باید دقت کنیم. ببینید! این دو مفهوم می‌تواند مصداق مشترک داشته باشند. مثلاً فردی باشد که پزشک است و از قضا مهندس هم هست؛ پس نسبت این دو عموم و خصوص من‌وجه می‌شود.
۱۷۱. **گزینه ۴** بهمن اول چون اسم خاص است جزئی و بهمن دوم چون ماه بهمن است و مصادیق مختلفی دارد، کلی است.
۱۷۲. **گزینه ۲** هر دو مفهوم کلی محسوب می‌شوند؛ زیرا برای هر دو می‌توان مصادیق مختلفی فرض کرد.

۱۷۳. **گزینه ۱** برخی مفاهیم کلی، با اینکه می‌توان مصادیق مختلفی برایشان فرض کرد؛ اما فقط یک فرد خارجی دارند. مثل مفهوم مولود کعبه
۱۷۴. **گزینه ۲** اگر نسبت دو کلی تساوی یا تباین باشد، دو تصدیق شکل می‌گیرد. اگر عموم و خصوص مطلق باشد، سه تصدیق و اگر عموم و خصوص من‌وجه باشد، چهار تصدیق شکل خواهد گرفت.
۱۷۵. **گزینه ۳** تصور ذهنی همان مفهوم است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») نسبت‌های چهارگانه را باید در مقایسه دو تصور کلی بررسی کنیم.
۱۷۶. **گزینه ۴** برخی لباس‌ها سفیدند و برخی لباس‌ها سفید نیستند. برخی سفیدها لباس‌اند و برخی سفیدها لباس نیستند؛ پس عموم و خصوص من‌وجه است. هر قرمزی رنگ است؛ اما هر رنگی قرمز نیست. (عموم و خصوص مطلق)
۱۷۷. **گزینه ۳** وقتی دایره مصادیق یک مفهوم کاملاً درون دایره مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، نسبت آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. مثل حیوان و جسم که دایره مصادیق حیوان درون دایره مصادیق جسم قرار می‌گیرد.
۱۷۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: وقتی هیچ مصداق مشترکی ندارند، تباین دارند. (رد گزینه‌های «۳» و «۴») اگر از یک جهت اعم و از جهت دیگر اخص باشند، نسبتشان عموم و خصوص من‌وجه است. (رد گزینه‌های «۱» و «۴») در عموم و خصوص مطلق سه تصدیق و در عموم و خصوص من‌وجه، چهار تصدیق شکل می‌گیرد.
۱۷۹. **گزینه ۲** مثنوی و غزل تباین دارند؛ زیرا هیچ غزلی مثنوی نیست و هیچ مثنوی‌ای هم غزل نیست. تعریف و استدلال هم از بخش‌های منطق‌اند که مصداق مشترکی ندارند؛ پس این دو نیز تباین دارند.
۱۸۰. **گزینه ۱** وقتی یک مفهوم کلی باشد. همواره فرض وجود مصادیق متعدد برایش ممکن است؛ اما برخی مفاهیم کلی نمی‌توانند بیش از یک مصداق در خارج داشته باشند. مثلاً تنها فرزند آقای زندی، فقط یک نفر می‌تواند باشد؛ اما می‌توان افراد مختلفی را فرض کرد که تنها فرزند آقای زندی باشند.
۱۸۱. **گزینه ۱** اگر دو مفهوم مصداق مشترک داشته باشند، سه حالت ممکن است پیش آید: ۱. تساوی ۲. عموم و خصوص مطلق و ۳. عموم و خصوص من‌وجه. در تباین نیز هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.
۱۸۲. **گزینه ۴** وقتی دو مفهوم مصداق مشترک دارند، اولاً به این معناست که آن دو مفهوم کلی هستند و ثانیاً به این معناست که یکی از سه نسبت تساوی، عموم و خصوص مطلق و من‌وجه میانشان برقرار است.
۱۸۳. **گزینه ۴** «اشتراک لفظ» یکی از اقسام مغالطه است؛ پس نسبتشان عموم و خصوص مطلق است. تصور و تصدیق نیز اقسام علم‌اند و نسبتشان تباین است.
۱۸۴. **گزینه ۳** چون نمی‌دانیم کدام مفهوم عام‌تر است؛ پس نمی‌شود معلوم کرد که کدام یک از دو مفهوم مصادیقی غیر از دیگری دارد (عام‌تر است) و کدام مفهوم مصادیقی غیر از دیگری ندارد (خاص‌تر است)؛ پس گزینه‌های «۱» و «۲» و «۴» رد می‌شوند؛ اما در هر حالتی قطعاً برخی مصادیق «الف» جزء «ب» است و برخی مصادیق «ب» نیز جزء مصادیق «الف» است.
۱۸۵. **گزینه ۳** چون در این گزینه لفظ «رود» مورد نظر گوینده است؛ پس «رود» جزئی محسوب می‌شود.
۱۸۶. **گزینه ۴** «سبز» و «گیاه» نسبت من‌وجه دارند؛ زیرا «بعضی گیاهان سبز نیستند» و «بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند»؛ پس در گزینه‌ها باید به دنبال دو مفهوم باشیم که نسبتشان من‌وجه باشد:
- بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: مطلق / گزینه «۲»: مطلق / گزینه «۳»: مطلق / گزینه «۴»: مطلق / گزینه «۳»: مطلق / گزینه «۴»: من‌وجه
۱۸۷. **گزینه ۴** نسبت میان آجر و جسم، عموم و خصوص مطلق است؛ اما نسبت میان آجر با مکعب مستطیل و جسم با مکعب مستطیل، تباین است؛ زیرا مکعب مستطیل از اساس جسم نیست؛ بلکه شکل است.
۱۸۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: مفهوم و تصور در واقع یک چیزند و نسبتشان تساوی است. (رد گزینه «۱») لفظ و مفهوم نیز نسبتشان تباین است. (رد گزینه «۴») جزئی نیز از اقسام مفهوم است و نسبتشان عموم و خصوص مطلق است (رد گزینه «۳»); اما نسبت من‌وجه وجود ندارد.
۱۸۹. **گزینه ۱** هیچ عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من‌وجه نیست و بالعکس؛ پس نسبتشان تباین است.
۱۹۰. **گزینه ۱** قناری که معلوم است کلی است. حال برویم سراغ مفهوم «کره ما». این مفهوم نیز کلی است؛ زیرا می‌توان برایش مصادیق مختلفی فرض کرد. گرچه کره ما در واقعیت همان زمین است. قفس‌ها و چینه‌دان نیز کلی محسوب می‌شوند.
۱۹۱. **گزینه ۳** هر سه دایره موجود در سؤال، یک قسمت مشترک با دو دایره دیگر دارند؛ یعنی برخی مصادیق هر سه مشترک‌اند؛ پس باید سه مفهومی را بیابیم که دست‌کم یک مصداق مشترک با دو دایره دیگر داشته باشد.
- بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: شکل و مربع نسبت عموم و خصوص مطلق دارند نه من‌وجه. پنجره نیز نسبتش با این دو تباین است. / گزینه «۲»: هیچ فلزی چوب نیست و بالعکس؛ پس نسبت آن‌ها تباین است. / گزینه «۳»: برخی پرنده‌ها سیاه‌اند و بالعکس، برخی پرنده‌ها گوشتخوارند و بالعکس برخی سیاه‌ها نیز گوشتخوارند و بالعکس؛ پس ما می‌توانیم پرنده‌ای را تصور کنیم که سیاه و گوشتخوار باشد؛ در نتیجه این گزینه با شکل مطابقت دارد. / گزینه «۴»: چون هر بنزینی مایع است؛ اما هر مایعی بنزین نیست، نسبتشان مطلق است.
۱۹۲. **گزینه ۳** وقتی از یک موجود صحبت می‌کنیم، از مفهوم جزئی حرف می‌زنیم؛ پس اجزاء آن نیز هر کدام یک موجود واقعی و در نتیجه جزئی هستند.
۱۹۳. **گزینه ۱** در طبقه‌بندی مفاهیم، ما وجوه افتراق و اشتراک میان مفاهیم را مشخص می‌کنیم. این طبقه‌بندی مفاهیم مخصوص مفاهیم کلی است (رد گزینه ۲) و کاری به مصادیق ندارد. (رد گزینه «۴») در ضمن، مفاهیم موجود در یک طبقه نسبتشان تباین است، نه تساوی.
۱۹۴. **گزینه ۴** اقسام مختلف یک مفهوم باید نسبت تباین داشته باشند؛ وگرنه در یک طبقه قرار نمی‌گرفتند.
۱۹۵. **گزینه ۴** مفاهیم هم‌طبقه باید نسبتشان تباین باشد؛ یعنی مصداق مشترک نداشته باشند. (رد گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳») وقتی در دو طبقه مختلف قرار می‌گیرند، مفهوم عام‌تر که در طبقه بالاست، مصادیق بیشتری دارد.
۱۹۶. **گزینه ۲** اگر مفهومی در خارج مصادیقی نداشته باشد. هم می‌تواند مانند مفهوم مربع دایره، کلی باشد و هم مانند یک شخصیت داستانی معروف، جزئی باشد؛ پس برخی مفاهیم کلی مصادیقی در خارج ندارند و برخی مفاهیم کلی مصداق خارجی دارند و از طرف دیگر، برخی مفاهیم بدون مصداق خارجی کلی هستند و برخی از آن‌ها کلی نیستند؛ در نتیجه نسبت این دو عموم و خصوص من‌وجه است.
۱۹۷. **گزینه ۴** اینکه بتوانیم ثابت کنیم دو مفهوم نسبتشان تباین است؛ یعنی ثابت کرده‌ایم که هیچ مصداق مشترکی ندارند.

۱۹۸. **گزینه ۱** برخی مفاهیم کلی مانند «آفریدگار عالم» یا «تنها پیراهن او» فقط می‌توانند یک مصداق واقعی داشته باشند؛ اما در ذهن می‌توان برایشان مصادیق متعددی فرض کرد. در واقع تعداد مصادیق واقعی، معیاری برای تشخیص کلی و جزئی نیست.
۱۹۹. **گزینه ۴** وقتی در پاسخ به این سؤال که «آیا همه مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» محسوب می‌شوند؟» می‌گوییم «بله»، در واقع گفته‌ایم که مفهوم «الف» هیچ مصداقی غیر از مفهوم «ب» ندارد. در این حالت، نسبت این دو مفهوم یا تساوی است و یا عموم و خصوص مطلق؛ پس نمی‌تواند میان این دو مفهوم نسبت تباین یا عموم و خصوص من‌وجه برقرار باشد.
۲۰۰. **گزینه ۱** «ت» از اقسام «ب» نیست؛ بلکه از اقسام «پ» است؛ پس نسبت‌شان تباین است، نه عموم و خصوص مطلق. یک‌جور دیگر هم می‌شود این مسئله را بررسی کرد. می‌دانیم که مفاهیم موجود در یک طبقه نسبت تباین دارند؛ یعنی نسبت میان «ب» و «پ» تباین است. حالا وقتی نسبت پ با ب تباین باشد، قطعاً نسبت اقسام مفاهیم پ نیز با ب تباین خواهد بود. مثلاً «رنگ» یا «طعم» نسبت تباین دارد؛ پس «قرمز» هم با «طعم» نسبت تباین دارد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: براساس صورت سؤال می‌فهمیم که الف در یک طبقه، «ب» و «پ» در طبقه دیگر و «ت» و «ث» در طبقه زیرین «پ» قرار گرفته‌اند؛ پس تعداد مصادیق «الف» از همه بیشتر است؛ یعنی نسبت میان «الف» با تمامی مفاهیم دیگر، عموم و خصوص مطلق است. / گزینه «۳»: بله این دو هم‌طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک. / گزینه «۴»: بله این دو هم‌طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک.
۲۰۱. **گزینه ۴** احتمالاً فکر کرده بودید که پاسخ عموم و خصوص مطلق است؛ اما این‌طور نیست. عبارت از اجزای یک مفهوم صحبت می‌کند، نه از اقسام مفهوم. اقسام مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت اسب و حیوان که اسب از اقسام حیوان است؛ اما نسبت اجزاء با خود مفهوم نسبت تباین است؛ زیرا هیچ اتمی الکترون نیست و هیچ الکترونی اتم نیست.
۲۰۲. **گزینه ۲** اگر پیچیدگی ظاهری عبارتی را کنار بگذاریم، می‌بینیم که عبارت می‌گوید بعضی ایرانی‌ها فارسی‌زبان نیستند و بعضی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبان هستند. پس نسبت من‌وجه میان این دو وجود دارد.
۲۰۳. **گزینه ۳** ادعای شیوا فقط این است که هر گیاهی سبز است؛ ولی نگفته هر سبزی هم گیاه است؛ پس با عموم و خصوص مطلق نمی‌شود ادعای او را رد کرد. با نسبت تساوی هم نمی‌شود؛ اما از طرف دیگر، امین ادعا کرده که نسبت این دو تباین است؛ زیرا اگر بگوییم هیچ گیاهی سبز نیست، هم‌زمان ادعا کرده‌ایم که هیچ سبزی گیاه نیست؛ پس با تباین ادعای او تایید می‌شود، نه رد؛ اما اگر ثابت کنیم نسبت این دو مفهوم من‌وجه است، ادعای هر دو طرف رد شده؛ زیرا نسبت من‌وجه یعنی چهار تصدیق زیر:
- بعضی گیاهان سبزند. (رد ادعای امین) بعضی گیاهان سبز نیستند. (رد ادعای شیوا) بعضی سبزه‌ها گیاه‌اند و بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند. بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند.
۲۰۴. **گزینه ۳** **بررسی همه گزینه‌ها:** گزینه «۱»: درست است که بعضی «الف» «ب» است؛ اما شاید همه «ب» «الف» باشد و نسبت‌شان عموم و خصوص مطلق. / گزینه «۲»: درست است که نسبت تساوی نیست؛ اما اگر نسبت‌شان عموم و خصوص مطلق و مفهوم «ب» عام‌تر باشد، آنگاه هر «الف» «ب» خواهد بود. / گزینه «۳»: بله اگر نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» من‌وجه باشد، قطعاً بعضی «الف» «ب» نیست. / گزینه «۴»: در این حالت نسبت‌شان مطلق است، نه من‌وجه.
۲۰۵. **گزینه ۳** در درس اول یاد گرفتیم که پرسش از چستی، درباره تصورات مطرح می‌شود. در این درس هم یاد گرفتیم که تصورات یا مفاهیم، توسط تعریف معلوم می‌شوند. برای تعریف یک تصور یا مفهوم نیز باید از تصورات شناخته‌شده و معلوم استفاده کنیم.
۲۰۶. **گزینه ۴** تعریف در علوم مختلف برای روشن کردن اصطلاحات تخصصی آن‌ها بسیار کاربرد دارد و همین امر نشان‌دهنده اهمیت تعریف است.
۲۰۷. **گزینه ۳** در بحث و گفت‌وگوهای دوفره، داشتن تعریفی مشترک از یک مطلب، اهمیت فراوانی دارد.
۲۰۸. **گزینه ۳** در تعریف مفهومی، از مثال و مصداق استفاده نمی‌شود (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). بلکه از مفاهیم استفاده می‌کنیم تا مشابهت و تفاوت مفهوم مجهول یا مفاهیم دیگر را مشخص کنیم. در تعریف مفهومی ابتدا مفهوم عام می‌آید تا مشابهت مشخص شود و سپس مفهوم خاص تا تمایز و تفاوت مجهول با دیگر مفاهیم مشخص شود.
۲۰۹. **گزینه ۱** تعریف مفهومی با مفاهیم و تصورات سروکار دارد نه مصداق و نمونه
۲۱۰. **گزینه ۴** تعریف چستی تصور و مفهوم را مشخص می‌کند.
۲۱۱. **گزینه ۴** در تعریف مفهومی، مفاهیم از عام به خاص مرتب می‌شوند؛ ولی هیچ‌گاه در چنین تعریفی از مفاهیم جزئی استفاده نمی‌شود.
۲۱۲. **گزینه ۳** در تعریف لغوی گاهی ریشه معنایی یک کلمه را نیز مشخص می‌کنیم.
۲۱۳. **گزینه ۱** تعریف مصداقی در مواردی مناسب است که بتوان به‌نحوی نمونه‌های آن مفهوم را به افراد معرفی کرد.
۲۱۴. **گزینه ۳** در اینجا فقط لفظ «ایمیل» را معنی کرده‌ایم و معادل فارسی آن را گفته‌ایم. پس تعریف لغوی و لفظی است.
۲۱۵. **گزینه ۴** در این تعریف، مفهوم عام و خاص انسان ذکر شده است؛ پس تعریف از نوع مفهومی است.
۲۱۶. **گزینه ۲** مفهوم خاص انسان و مفهوم حیوان، دو مفهومی هستند که هر دو در تعریف انسان استفاده می‌شوند. حال، چون می‌دانیم که در تعریف مفهومی که از مفاهیم عام و خاص استفاده می‌شود، نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است.
۲۱۷. **گزینه ۱** در تعریف مفهومی، مفهوم عام میان مجهول و مفاهیم دیگر مشترک است.
۲۱۸. **گزینه ۱** در تعریف لغوی، ما کلمه را معنی می‌کنیم و گاه مترادف‌های آن را بیان می‌کنیم.
۲۱۹. **گزینه ۳** هوش چیزی نیست که بتوان آن را نشان داد یا مصداق و نمونه‌اش را مثال زد؛ پس امکان تعریف مصداقی ندارد. **تذکر:** آنچه ما می‌توانیم نشان دهیم، تیزهوشی در یک مورد خاص (مثلاً حل یک مسئله ریاضی) یا فرد باهوش است نه خود هوش.
۲۲۰. **گزینه ۳** تفاوت و تشابه یک مفهوم با مفاهیم دیگر از طریق تعریف مفهومی مشخص می‌شود.
۲۲۱. **گزینه ۲** وقتی بخواهیم یک مفهوم را به‌طور کامل و بهتر معرفی کنیم، انواع تعریف را با هم ترکیب می‌کنیم تا مفهوم مجهول برای مخاطب روشن شود.
۲۲۲. **گزینه ۲** تعریف وقتی جامع است که جامع همه مصادیق مفهوم تعریف‌شونده باشد.
۲۲۳. **گزینه ۳** وقتی می‌گوییم «در تعریف باید از واژه‌های آشنا برای

معرفت‌شناسی نیز وارد می‌شود. به عبارت دیگر، شناخت وجود فرع بر امکان شناخت وجود است.

۹۱۱. **گزینه ۴** آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته می‌شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد؛ اما این نتایج خودشان همواره حاصل دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه و وجودشناسانه فیلسوفان هستند و با این دیدگاه‌ها در تعارض قرار نمی‌گیرند.

۹۱۲. **گزینه ۴** از نظر قائلان به اصالت فرد، جامعه چیزی نیست، جز مجموعه‌ای از افراد که کنار هم زندگی می‌کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: این عبارت با اصالت جامعه سازگار است، نه اصالت فرد. / گزینه «۲»: چنین نظری ربطی به اصالت فرد یا اصالت جامعه ندارد. / گزینه «۳»: کنارگذاشتن جامعه و جمع نه در اصالت فرد و نه در اصالت جامعه پذیرفته نیست.

۹۱۳. **گزینه ۲** فیلسوفان، نتایج حاصل از تفکرات وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه را در حیطه یک دانش خاص وارد می‌کنند و براساس آن، در آن فلسفه مضاف، به نتایجی می‌رسند. حال در حیطه فلسفه دین، فیلسوف دیدگاه‌های وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه‌اش را مبنا قرار می‌دهد، نه باورها و اعتقادات دینی‌اش را؛ زیرا ممکن است یک فیلسوف دین، اصلاً معتقد و دیندار نباشد.

۹۱۴. **گزینه ۳** در لیبرالیسم اولویت با منافع و آزادی‌های فردی است و می‌خواهد منافع فرد را بر جمع ترجیح دهد.

۹۱۵. **گزینه ۳** وقتی کسی به ماوراءالطبیعه معتقد باشد؛ پس دیدگاه مابعدالطبیعی‌اش بر غیرمادی بودن بخشی از عالم هستی تأکید دارد. ابن‌سینا نیز براساس اعتقاد به بُعد غیرمادی در عالم هستی، برای انسان نیز روح؛ یعنی بُعدی غیرمادی در نظر می‌گیرد.

۹۱۶. **گزینه ۱** دیدگاه‌های مابعدالطبیعی کانت با ارسطو و افلاطون در تضاد است؛ پس او برخلاف این فیلسوفان برای تربیت انسان هم پرورش روح را در نظر نمی‌گیرد.

۹۱۷. **گزینه ۲** مارکس برخلاف افلاطون، ارسطو و ابن‌سینا، اعتقادی به ماوراءالطبیعه؛ یعنی عالم غیرمادی نداشت.

۹۱۸. **گزینه ۳** بهترین راه برای شناخت مکاتب فکری مختلف این است که ابتدا فلسفه‌ای را مطالعه کنیم که پشتوانه فکری آن مکتب است.

۹۱۹. **گزینه ۳** هستی‌شناسی، پایه و ریشه فلسفه‌های مضاف است، نه شکل‌دهنده آن‌ها.

۹۲۰. **گزینه ۲** تمام موجودات در یک ویژگی با هم مشترک‌اند و آن «وجود» است. فلسفه اولی نیز همین امر مشترک همه موجودات را بررسی می‌کند؛ یعنی ویژگی‌های مشترک میان همه موجودات را بررسی و احکام آن‌ها را مشخص می‌کند.

۹۲۱. **گزینه ۱** فلسفه اخلاق باید پرسش‌های بنیادی اخلاق را بررسی کند؛ مانند این پرسش که ماهیت امر خوب یا بد چیست. سایر گزینه‌ها پرسش‌هایی‌اند که خود علم اخلاق به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۹۲۲. **گزینه ۳** دیدگاه‌های کانت با دیدگاه‌های مابعدالطبیعی افلاطون، ارسطو و ابن‌سینا تفاوت‌های بسیاری دارد؛ بنابراین دیدگاه او در فلسفه‌های مضاف از جمله انسان‌شناسی فلسفی نیز با آن فیلسوفان متفاوت خواهد بود.

۹۲۳. **گزینه ۳** وقتی سراسر هستی عرصه مطالعه باشد، پای هستی‌شناسی یا مابعدالطبیعه به میان می‌آید (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). آنچه همه موجودات را دربرمی‌گیرد، وجود است (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۹۲۴. **گزینه ۱** شناخت احکام مطلق وجود به عهده مابعدالطبیعه است که

مترادف آن هستی‌شناسی است و اجتهاد و تلاش برای شناختن ریشه و پایه و علت اصلی و حقیقی و باطنی هر پدیده، همان فلسفه است.

۹۲۵. **گزینه ۴** موضوع فلسفه بنیادی‌ترین مسائل هر حوزه است؛ پس موضوع فلسفه نمی‌تواند پدیده‌های طبیعی باشد؛ مگر آنکه آن‌ها را از حیث وجودشان بررسی کند که همان مابعدالطبیعه است.

۹۲۶. **گزینه ۴** فیلسوف باید پرسش‌های بنیادی را مطرح کند و در حیطه مابعدالطبیعه نیز ویژگی کلی همه موجودات را در نظر بگیرد؛ پس نمی‌تواند تغییرات طبیعی را بررسی کند یا موجودات زنده را از جهت موجود زنده بودن بررسی کند. پرسش فیلسوف باید تمامی موجودات را دربرگیرد؛ بنابراین، پرسشی مانند «آیا تغییر موجود، هستی او را نیز دستخوش تغییر می‌کند؟» پرسشی است که احکام وجود را بررسی می‌کند و مشترک میان تمام موجودات است.

۹۲۷. **گزینه ۱** بخش‌های اصلی فلسفه یعنی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی بر فلسفه‌های مضاف تأثیر می‌گذارند و فلسفه‌های مضاف نیز پایه‌های علوم و مباحث مختلف را مشخص می‌کنند.

۹۲۸. **گزینه ۱** اینکه پیکاسو تحت تأثیر کدام مکتب هنری است، تنها در حیطه هنر نقاشی قرار دارد و به تاریخ نقاشی بازمی‌گردد و ربطی به فلسفه هنر ندارد. در فلسفه هنر پرسش‌های بنیادی در حیطه هنر مانند ملاک هنری بودن یک اثر، چیستی زیبایی و زشتی و رابطه میان زیبایی و هنر بررسی می‌شوند.

۹۲۹. **گزینه ۴** سوسیالیسم مبتنی بر اصالت جامعه و لیبرالیسم مبتنی بر اصالت فرد است (رد گزینه‌های ۱ و ۲). اصالت فرد با سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و تأمین آزادی‌های فردی همراه می‌شود و سوسیالیسم با مالکیت دولتی، تأمین عدالت و مانند آن‌ها (رد گزینه‌های ۱ و ۳).

۹۳۰. **گزینه ۳** وقتی دلیل پذیرش باورها را بررسی می‌کنیم، درنهایت، به فهمی فلسفی از باورها می‌رسیم.
تذکر: آزاداندیشی و کسب شخصیت مستقل از پیامدهای فهم فلسفی باورهاست، نه شرط آن.

۹۳۱. **گزینه ۴** عقاید و باورهای انسان ممکن است خودشان نادرست باشند و موجب تصمیم‌گیری و عمل نادرست شوند (رد گزینه‌های «۱» و «۲»؛ زیرا مبنای عمل و تصمیم‌گیری‌های ما هستند. کسب شخصیت مستقل نیز با بررسی باورها و کنارگذاشتن باورهای نادرست به دست می‌آید، نه از صرف داشتن باور.

۹۳۲. **گزینه ۲** باورهای انسان مبنای تصمیم‌گیری و عمل او هستند.

۹۳۳. **گزینه ۴** تفکر و غور در باورهای مربوط به زندگی، نوعی تفکر و اندیشه فیلسوفانه است.

۹۳۴. **گزینه ۱** وقتی کسی با تأمل فلسفی، باورها و عقایدش را بررسی می‌کند و به اصطلاح به فهم فلسفی باورهایش می‌پردازد و درنهایت، باورهای درست را می‌پذیرد، خودش بنیان فکری خودش را ساخته و به آزاداندیشی رسیده است.

۹۳۵. **گزینه ۴** داشتن باور درست در زندگی می‌تواند حتی از طریق دنباله‌روی از افراد دیگر نیز صورت گیرد؛ اما کسی که به باورهایش بیندیشد و درنهایت، فهمی فلسفی نسبت به عقایدش به دست آورد، بی‌آنکه فلسفه خوانده باشد نیز، می‌تواند به باورهای درست برسد.

۹۳۶. **گزینه ۴** هرکسی در زندگی دارای اهدافی است. این اهداف از طریق باورها و عقاید فرد شکل گرفته‌اند. حال اگر باورهای فرد درست و پسندیده باشند، اهداف او نیز درست است؛ وگرنه اهدافی نامناسب را برگزیده است.

۹۳۷. **گزینه ۱** خیلی وقت‌ها فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق هستی و مسائل بنیادی زندگی ارائه دهند. درضمن، باید دقت کنیم که فرد آزاداندیش لزوماً به حقیقت نمی‌رسد و رجوع به ادیان، پیشنهاد همه فیلسوفان نیست.
۹۳۸. **گزینه ۲** فیلسوف در تمثیل غار کسی است که سختی بیرون آمدن از غار را به جان می‌خرد تا با حقیقت آشنا شود.
۹۳۹. **گزینه ۳** در تمثیل غار، سایه‌ها همان باورهای نادرستی هستند که انسان گرفتار در زندان غار، آن‌ها را حقیقی می‌پندارد.
۹۴۰. **گزینه ۲** فیلسوف عقایدش را بی‌دلیل نپذیرفته؛ بلکه حتماً برای آن‌ها دلیل منطقی داشته؛ پس وقتی فیلسوف باوری را بیان می‌کند، می‌تواند برایش استدلال ارائه کند.
۹۴۱. **گزینه ۳** فلسفه هرکس نقشی اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد. استقلال شخصیت و آزاداندیشی به تفکر و بررسی باورهای فرد مرتبط است.
۹۴۲. **گزینه ۱** گرفتاران درون غار، در زنجیر عادات و تعصبات گرفتارند؛ پس ابتدا باید زنجیر عادات‌ها و تعصبات را پاره کنند.
۹۴۳. **گزینه ۲** افلاطون در تمثیل غار می‌خواهد نشان دهد که فلسفه موجب آزادی حقیقی انسان می‌شود.
۹۴۴. **گزینه ۱** انسان برای گرفتارنشدن در زنجیر عادات‌ها و تعصبات، باید چند ویژگی داشته باشد: ۱. خود را مهیای شنیدن سخن حق کند. ۲. در برابر حقیقت متواضع باشد. ۳. سختی‌های راه دستیابی به حقیقت را بپذیرد. ۴. انضباط و نظم عقلی و منطقی را هرگز فراموش نکند.
۹۴۵. **گزینه ۳** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: فقط برخی باورهای ما بی‌دلیل و از روی عادت‌اند، نه همه آنها. / گزینه «۲»: برای رسیدن به زندگی برتر باید زندگی را بر باورهای حقیقی بنا کرد، نه هر باوری. / گزینه «۳»: بله! گاهی بدون آموختن فلسفه نیز می‌توان به فهم و درک فلسفی باورها دست یافت. / گزینه «۴»: خیر! بدون اطلاع از دانش فلسفه نیز می‌شود با تفکر درست و منطقی، به فهم فلسفی رسید.
۹۴۶. **گزینه ۲** همه انسان‌ها گاهی فارغ از اشتغالات زندگی روزانه، به تفکر درباره باورهایشان می‌پردازند، حتی بی‌آنکه درک عمیقی از زندگی داشته باشند یا به زندگی برتر رسیده باشند.
۹۴۷. **گزینه ۳** تفکر فلسفی درباره باورهای مربوط به زندگی باعث می‌شود که هر انسانی آزاداندیش شود؛ زیرا در این صورت، خودش باورهایش را با دلیل و استدلال انتخاب می‌کند.
۹۴۸. **گزینه ۲** فیلسوفان هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرند؛ زیرا آن‌ها اهل استدلال‌اند و برای پذیرش هر حرفی باید دلیلی به‌دست آورده باشند؛ گرچه ممکن است آن دلیل نادرست باشد و باوری را هم که پذیرفته‌اند، نادرست باشد.
۹۴۹. **گزینه ۴** منظور از استقلال شخصیت در اینجا، استقلال رأی و فکر است که از طریق انتخاب آگاهانه باورهای درست و رد باورهای نادرست به‌دست می‌آید.
۹۵۰. **گزینه ۳** وقتی کسی خودش بنیان‌های فکری خویش را ساخته باشد، در زندگی به استقلال فکری رسیده است. حتی اگر در شناخت باورهای درست و غلط اشتباه کرده باشد.
۹۵۱. **گزینه ۴** بسیاری از فیلسوفان و خیلی از آدم‌های عادی که تفکر فلسفی دارند، به حقیقت نرسیده‌اند و منحرف شده‌اند.
۹۵۲. **گزینه ۱** در نظر ملاصدرا، واقف کسی است که اهل تفکر نیست؛ بنابراین باورها و عقایدش را بی‌دلیل و با دنباله‌روی از دیگران پذیرفته است.
۹۵۳. **گزینه ۱** ترک عادت‌های غیرمنطقی و مواجهه با حقیقت، برای کسی که تاکنون دچار باور اشتباه بوده، بسیار دشوار است. این دشواری درست مانند دشواری فردی است که در تمثیل غار افلاطون برای اولین بار با روشنایی مواجهه می‌شود و چشمانش به نور عادت ندارد.
۹۵۴. **گزینه ۲** بیشتر افراد جامعه، باورهایی نادرست دارند که برحسب عادت و بی‌دلیل آن‌ها را پذیرفته‌اند. حتی ممکن است این افراد با منطق و استدلال نیز آشنا باشند؛ ولی به باورهایی که دارند، فکر نمی‌کنند.
۹۵۵. **گزینه ۲** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: هر انسانی ممکن است در مواجهه با مسائل بنیادی دچار تردید شود؛ مهم این است که آن تردید او را به وادی فلسفه هدایت کند و در آن مسیر گام بردارد. / گزینه «۲»: فیلسوف واقعی دستیابی به حقیقت را به هر چیزی در زندگی ترجیح می‌دهد. / گزینه «۳»: فیلسوف واقعی نیز ممکن است دارای باورهای نادرست باشد. / گزینه «۴»: حقیقت همان مطابقت با واقعیت است.
۹۵۶. **گزینه ۴** فلسفه زندگی هر فرد اهداف او از زندگی و معنای زندگی او را می‌سازد، نه برعکس.
۹۵۷. **گزینه ۲** افلاطون در تمثیل غار می‌خواهد نشان دهد که انسان چگونه با کمک فلسفه می‌تواند به آزادی حقیقی دست یابد.
۹۵۸. **گزینه ۴** مردم درون غار، وقتی سخنان فردی را که از بیرون بازگشته می‌شنوند، حرف‌هایش را خنده‌دار می‌نامند و به یکدیگر می‌گویند او با بیرون رفتن، بینایی‌اش را از دست داده است. حال سؤال می‌خواهد ما گزینه‌ای را بیابیم که با واکنش این جماعت نزدیک باشد. نزدیک‌ترین گزینه نیز آنجایی است که گفته می‌شود «مردم سخنان فیلسوفان را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آنان را باطل و انحرافی می‌نامند.»
۹۵۹. **گزینه ۱** برخی عقاید ما غیرمنطقی و نادرست‌اند. بهترین راه برای تشخیص عقاید درست، استفاده از منطق و استدلال و دوری از مغالطه است، نه پذیرش حرف فیلسوفان یا افراد دیگر.
۹۶۰. **گزینه ۲** عالم درون غار، عالم محسوس و همین زندگی عادی است و عالم بیرون از غار، عالم معقول، حقیقت و همان عالم مُثُل افلاطونی است.
۹۶۱. **گزینه ۳** هر انسانی ممکن است باورهایی درست در زندگی داشته باشد؛ حتی اگر آن باور را بررسی نکرده باشد؛ از طرف دیگر، هر فیلسوفی نیز ممکن است با وجود ارزیابی فلسفی، باوری غلط داشته باشد؛ پس نسبت این دو عموم و خصوص من‌وجه است.
۹۶۲. **گزینه ۲** ساکنان در غار افلاطونی، مردمانی‌اند که به دیدن سایه‌ها عادت کرده‌اند و آن‌ها را حقیقت می‌پندارند؛ نه اینکه حقیقت را سایه بدانند (رد گزینه «۱»). این مردم به تاریکی خو کرده‌اند و تحمل دیدن روشنایی بیرون غار را ندارند (رد گزینه «۳»). و هیچ به دنبال رهایی از بند عادت نیستند (رد گزینه «۴»).
۹۶۳. **گزینه ۴** اندیشیدن فلسفی از ثمرات بررسی باورها نیست؛ بلکه خود بررسی و اندیشیدن به باورهاست؛ بنابراین تفکر فلسفی است که نتیجه‌اش می‌شود آزاداندیشی و استقلال شخصیت.
۹۶۴. **گزینه ۱** انسان برای آزاداندیش شدن و کسب شخصیت مستقل باید باورهای زندگی‌اش را بررسی کند و باورهای نادرست را کنار بگذارد و باورهای درست را بپذیرد.
۹۶۵. **گزینه ۳** اعمال ما نشان‌دهنده باورهای ماست نه بالعکس. ما از طریق بررسی رفتارهای فرد می‌توانیم باورهایش را بشناسیم.
۹۶۶. **گزینه ۲** حتی فیلسوف واقعی هم ممکن است برخی باورهایش نادرست باشد و خودش نمی‌داند.

هم در آن وجود داشته است؛ پس نمی‌توانیم تاریخ و مکان معینی را برای آغاز فلسفه مشخص کنیم. این ویژگی میان فلسفه و دانش‌های دیگر مشترک است.

۹۸۵. **گزینه ۱** «اینکه دستاوردهای تمدن‌های اولیه به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده، نشان می‌دهد هر تمدنی که با آن مواجه شویم، بنایی است که روی دستاورد تمدن‌های قبل از خود بنا شده است؛ بنابراین اگر در یونان با چیزی به نام فلسفه روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم مطمئن باشیم که این فلسفه در تمدن‌های قبل از آن و تمدن‌های اولیه ریشه دارد. حتی اگر فلسفه و علم را به تمدن دیگری هم نسبت می‌دادیم، باز باید همین حرف را می‌زدیم؛ بنابراین نه مصر و بین‌النهرین و نه یونان و ایران باستان را نمی‌توان آغازگاه فلسفه شمرد.

۹۸۶. **گزینه ۳** «کلمه سوفیست و فلسفه را فیثاغورس به معنای امروزی (مغالطه‌کار) به کار نبرده است؛ بلکه کیهان و تئوری را به معنایی استفاده کرده که هنوز نیز به کار می‌رود.

۹۸۷. **گزینه ۴** «حکیمان ایران باستان در عین پرداختن به فلسفه، اهل سیروسلوک معنوی نیز بودند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: این ویژگی مربوط به فیثاغورسیان است. / گزینه «۲»: این دیدگاه مربوط به هراکلیتوس یونانی است. / گزینه «۳»: درست برعکس، حکیمان ایرانی اهل عرفان نیز بودند.

۹۸۸. **گزینه ۱** «آتن زادگاه و مهد تفکر فلسفی نیست؛ بلکه غرب آسیای صغیر که ترکیه امروزی می‌شود و ایونیا نام داشت، مهد تفکر فلسفی محسوب می‌شود.

۹۸۹. **گزینه ۱** «در فلسفه فیثاغورس، اسطوره جایی ندارد.

۹۹۰. **گزینه ۳** «تالس وقتی دید آب می‌تواند به بخار یا یخ تبدیل شود و وقتی دید پس از بارش باران، گیاهانی از زمین می‌رویند، به این نتیجه رسید که آب این قابلیت را دارد که به مواد مختلفی تبدیل شود. به همین دلیل، آن را عنصر اولیه موجودات دانست.

۹۹۱. **گزینه ۲** «از نظر هراکلیتوس، وجود امری است که پیوسته در حال دگرگونی است و در هیچ لحظه‌ای ثابت ندارد، حتی در اضداد.

۹۹۲. **گزینه ۴** «فلسفه پارمنیدس می‌گوید جهان هستی ثابت و بی‌تغییر است؛ بنابراین پویایی و تغییرات ندارد (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). در ضمن، پارمنیدس از وحدت اضداد صحبت نمی‌کند؛ بلکه هراکلیتوس از آن حرف می‌زند.

۹۹۳. **گزینه ۴** «هراکلیتوس می‌گوید: «برای انسان، خوب نیست که به هرچه میل دارد، به آسانی برسد. بیماری است که تندرستی را خوشایند می‌کند، بدی نیکی را، گرسنگی سیری را و خستگی آسایش را.» پس این عبارت که «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی دچار شود»، به دیدگاه هراکلیتوس نزدیک است.

۹۹۴. **گزینه ۲** «توجه پارمنیدس به برخی مسائل اساسی فلسفه؛ مانند «بودن» و «شدن» باعث شد تا او در نظر افلاطون و ارسطو بسیار ارزشمند باشد.

۹۹۵. **گزینه ۱** «پارمنیدس فلسفه‌اش را در قالب شعر و با بیانی شاعرانه عرضه کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲»: ملاقات سقراط و پارمنیدس در سال خوردگی پارمنیدس و جوانی سقراط اتفاق افتاده. سقراط از پارمنیدس جوان‌تر بود. / گزینه‌های «۳» و «۴»: این ویژگی‌ها توصیفات مخصوص فیثاغورس است.

۹۹۶. **گزینه ۴** «باید کمی به صورت سؤال دقت کنید. در درس‌های قبلی خواندیم که معنای اولیه سوفیست، دانشمند بود؛ بنابراین این

۹۶۷. **گزینه ۴** «فیلسوف در هنگام اندیشیدن به مسائل بنیادی زندگی دو فرق اساسی با مردم عادی دارد: ۱. درباره این مسائل به صورت جدی می‌اندیشد. ۲. با روش درست و منطقی وارد این مسائل می‌شود و به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۹۶۸. **گزینه ۱** «باید تابع دلیل و برهان بود؛ نه تابع افراد و اشخاص؛ یعنی پیروی از افراد برای رسیدن به حقیقت کافی نیست. این عبارت دقیقاً با جمله ارسطو که می‌گفت: «افلاطون برای من عزیز است؛ اما حقیقت عزیزتر است.» هم‌مفهوم است.

۹۶۹. **گزینه ۲** «مورخان فلسفه در غرب، تاریخ فلسفه را غالباً از یونان و معمولاً تالس را نخستین فیلسوف معرفی می‌کنند.

۹۷۰. **گزینه ۳** «سهروردی معتقد است که در دوره کیانیان در ایران باستان، انسان‌های وارسته‌ای می‌زیستند که به حکمت و فلسفه می‌پرداختند.

۹۷۱. **گزینه ۱** «درست است که فیثاغورس در دستگاه فلسفی‌اش، عرفان و فلسفه را به هم آمیخته است؛ اما از پایه‌گذاران عرفان محسوب نمی‌شود.

۹۷۲. **گزینه ۴** «فیثاغورس ریاضیات را به گونه‌ای خاص با عرفان و فلسفه درهم آمیخت و یک دستگاه فلسفی ارائه کرد.

۹۷۳. **گزینه ۳** «در متون یونانی جنبه‌های فلسفی غلبه دارد؛ ولی در سایر متون باستانی، فقط برخی قطعات مربوط به مسائل بنیادین هستی است.

۹۷۴. **گزینه ۴** «پارمنیدس جهان هستی را ثابت و هراکلیتوس، آن را دائم در حال تغییر می‌دانست.

۹۷۵. **گزینه ۲** «اصلی‌ترین مسئله در میان متفکران اولیه یونان این بود که دگرگونی‌های پیوسته در عالم هستی را تبیین عقلانی کنند.

۹۷۶. **گزینه ۴** «زادگاه فلسفه را معمولاً غرب آسیای صغیر و منطقه ایونیا می‌دانند که در آن نخستین قطعه‌های فلسفی پیدا شده است. در این متون، زبان فلسفی به کار رفته است؛ اما متون زرتشتی و هندویی در اصل متون مذهبی‌اند، نه فلسفی.

۹۷۷. **گزینه ۱** «تالس آب را ماده اولیه عناصر می‌دانست و فیثاغورس، اصول اعداد را.

۹۷۸. **گزینه ۲** «هراکلیتوس معتقد بود اولاً در هر موجودی، وحدت اضداد وجود دارد و ثانیاً هستی و وجود، پیوسته در حال تغییر است و ثباتی ندارد.

۹۷۹. **گزینه ۳** «اینکه به دنبال تبیین عقلانی تغییرات باشیم، پژوهشی هستی‌شناسانه است؛ زیرا می‌خواهیم تغییرات هستی را بررسی کنیم و ویژگی وجود را بیابیم.

۹۸۰. **گزینه ۱** «در زمانه فیلسوفان اولیه، هنوز اصطلاح «فیلسوف» رایج نبود و در دوره سقراط بود که این اصطلاح بر سر زبان‌ها افتاد.

۹۸۱. **گزینه ۴** «هراکلیتوس معتقد بود که دگرگونی و تغییر دائمی، قانون زندگی و قانون کائنات است.

۹۸۲. **گزینه ۴** «از آنجایی که سخنان فیلسوفان اولیه درباره هستی و جهان با یکدیگر متضاد و متعارض بود، در نهایت مردم یونان نسبت به علم و دانش بدبین شدند. سوفیست‌ها نیز از همین بی‌اعتمادی سوء استفاده کردند و به تبلیغ سخنوری پرداختند؛ بنابراین بی‌اعتمادی مردم به علت تلاش سوفیست‌ها نبود؛ بلکه ظهور جریان سوفیست‌ها خودش معلول بی‌اعتمادی مردم به دانش و اندیشه بود.

۹۸۳. **گزینه ۳** «پارمنیدس معتقد بود که حواس انسان است که موجب می‌شود در عالم تغییرات را مشاهده کنیم، وگرنه تفکر عقلی ما را به این حقیقت می‌رساند که هستی ثابت و تغییرناپذیر است.

۹۸۴. **گزینه ۲** «بی‌تردید، هرچا تمدنی شکل گرفته، فلسفه و تفکر فلسفی